

از بلاغت موجود، تا بلاغت مطلوب

حسین بغدادی *

مصطفی مهران پور**

چکیده

آنچه باعث شکل گیری دانش بلاغت شده، تلاش برای فهم اعجاز ادبی قرآن کریم و سعی در درک عمیق تر از متون ادبی است. اما علمی که اکنون با آن مواجه هستیم، تا حدودی به سمت ایجاد مجموعه قواعدی به دور از روح "تفکر بلاغی" و در عین حال با دقت ها و تقسیمات مناسب است. فقدان تفکر بلاغی باعث شده این قواعد نیز در کارآمدی و ارتقای خود، کم توفیق باشند. این مقاله، پس از بررسی وضع موجود بلاغت و نگاهی به نظرات معاصر، به احیای سیمای بلاغت مطلوب با اتکا به تراث گذشتگان می پردازد و در پایان با پیشنهاداتی کاربردی و ایجابی از دوست داران این علم می خواهد با واکاوی آثار بزرگان، به بازسازی بلاغت مطلوب بپردازند. مباحث اصلی مقاله، به شرح زیر می باشد:

۱. بلاغت مطلوب، با تکیه و دلبستگی کامل به آثار بزرگان و واضعان علم بلاغت، از دل این آثار به دنبال اصلاح و ارتقاء بلاغت موجود بوده تا به هدف نهایی آن که همانا کشف گستره اعجاز ادبی قرآن است، دست یابد.

۲. بلاغت مطلوب در نظر عده ای اکتفا به بلاغت موجود و در نظر برخی دیگر، گریز از آن می باشد. ما برای ترسیم بلاغت مطلوب، با نقد و بررسی قوت ها و ضعف های هر دو گروه، سعی در بهره گیری از محاسن و پرهیز از معایب ایشان داریم.

۳. راهکارهای تولید بلاغت مطلوب را با طرح مواردی همچون نگاه توأمان معناشناسانه و زیبا شناسانه به متن، الگوریتم تفکر بلاغی، بازخوانی کتب پیش از سکاکی، تبویب پویا و تولید علم در صحنه کاربرد بیان نموده و آنها را در راستای تکمیل خلائای بلاغت موجود و ارتقای نقاط قوتش به کار می بندیم.

کلیدواژه: احیای بلاغت، نقد بلاغت موجود، تفکر بلاغی، بلاغت مطلوب

* طلبه سطح یک حوزه علمیه قم

** طلبه سطح یک حوزه علمیه قم. irmostafa@yahoo.com

زمستان ۹۱ و بهار ۹۲، مدرسه علمیه معصومیه سلام الله علیها

مقدمه

از آنجا که دانش بلاغت عهده دار تبیین اعجاز ادبی قرآن کریم و فهم عمیق تر از کلام معصومین علیهم السلام و تحلیل ادیبانه تر از آثار شعر است، ضرورت دارد به شناخت کامل و به کارگیری صحیح آن، روی آوریم. در این راه سوال اصلی تحقیق این است که آنچه بعنوان بلاغت در دست ما قرار دارد، چه مقدار تبیین کننده هدف این دانش می باشد؟ به بیان دیگر، آیا بلاغت موجود، همان بلاغت مطلوب است؟ در ذیل این سوال اصلی، پرسش های فرعی وجود دارند: خطوط کلی برای ترسیم بلاغت مطلوب کدامند؟ با چه روشهای کاربردی می توان به تولید بلاغت مطلوب پرداخت؟ می کوشیم در این مقاله، پاسخی مناسب به سوالات بالا داده تا به هدف مقاله، که شناخت بلاغت مطلوب است نزدیک شویم. این هدف به ایجاد یک نگاه کلان و جامع به وضع موجود بلاغت کمک کرده، راههای افق گشایی و تولید علم از دل آن را باز خواهد نمود.^۱ پیش نیاز هایی که مخاطب برای درک مقاله نیاز دارد، گذراندن دروس صرف و نحو و آشنایی یک نیمسال با درس بلاغت است، که متعلم با اصطلاحات این علم، تا حدودی آشنا باشد.

در پیشینه ی کار باید گفت بلاغیون خود به طرق مختلف، در پیشبرد کار موثر بوده اند. مولفان مقاله حاضر در کنار بررسی آثار مختلف، به مجموعه آراء و نظرات استاد بزرگوار، محمد عشایری منفرد توجه ویژه داشته، از نظرات ایشان بهره ها برده اند. ضمن تشکر صمیمانه از این استاد گرانقدر، سعی خود را در ترسیم بلاغت مطلوب با تکیه بر آراء ایشان خواهیم نهاد.

روش مطالعه ی مقاله، بررسی تاریخی از دل آثار بلاغیون و کاربردهای بلاغت در سایر علوم مخصوصا علم تفسیر است. با روشهای اعم از تولید قواعد و دسته بندی های خاص، سعی در بهتر فهمیده شدن کلام آنها در بلاغت مطلوب خواهد شد.

لذا در قسمت اول مقاله به تعریف بلاغت مطلوب و موجود پرداخته و با تاریخ این علم، آشنا می شویم. آنگاه در قسمت دوم برای پاسخ به سوال اصلی مقاله یعنی "آیا بلاغت موجود، همان بلاغت مطلوب است؟" سه نظریه کلان را مطرح نموده، و با بررسی قوت ها و ضعف های نظرات رقیب، درصدد توصیف جهت گیری کلان نظر مختار خود بر خواهیم آمد. قسمت سوم به روشهای تولید بلاغت مطلوب نظر داشته و با پیشنهادات کاربردی و ایجابی برای ارتقا و اصلاح بلاغت موجود تلاش می کند. در قسمت چهارم، به جمع بندی و نتیجه گیری کل مقاله خواهیم پرداخت.

فهرست و ساختار کلی مقاله، به شرح ذیل می باشد:

۱. تعریف بلاغت مطلوب و موجود

۱.۱. بلاغت مطلوب چیست؟

۱.۲. سیر تاریخی بلاغت موجود

۱ به علت اینکه هدف مقاله، ترسیم یک نگاه کلان است نه یک مسئله جزئی، پس با محدودیت حجم مقاله، مجبور به کمترین عبارات و بیشترین ارجاعات هستیم.

۲. نسبت سنجی میان بلاغت موجود و مطلوب
 - ۲.۱. آیا بلاغت موجود، همان بلاغت مطلوب است؟
 - ۲.۲. بررسی قوت ها و ضعف های هر یک از دو نظر نخست
 - ۲.۲.۱. بررسی موجود گراها
 - ۲.۲.۲. بررسی موجود گریزها
 - ۲.۳. خطوط کلی بلاغت مطلوب
 ۳. ده راهکار برای تولید بلاغت مطلوب
 ۱. مراتب بلاغت متکلم و شناخت جایگاه بلاغت
 ۲. نگاه توأمان معناشناسانه و زیباشناسانه به متن
 ۳. سه رویکرد بلاغی به متن
 ۴. الگوریتم تفکر بلاغی
 ۵. تبویب پویا
 ۶. بازشناسی مفاهیم بنیادین
 ۷. جمع پراکنده ها
 ۸. بازخوانی کتب پیش از سکاکی
 ۹. تولید علم در صحنه ی عمل
 ۱۰. افق های جدید

۱. تعریف بلاغت مطلوب و موجود

۱-۱- بلاغت مطلوب چیست؟

بزرگان و تدوین کنندگان علم بلاغت در توصیف این علم بیان داشته اند که از جلیل ترین علوم و دارای دقیق ترین نکات است، چرا که با آن ظرافت ها و اسرار زبان عربی شناخته می شود و کاشف از وجوه پنهان اعجاز قرآن کریم است^۲، درک عمق برخی از مصادر دینی، متوقف بر آن است^۳؛ و همچنین ابزار انکشاف و تصریح به وجوه نکات فراوان اعجاز قرآن^۴ است، مباحث بلاغت ابزار و وسیله ای برای رسیدن به حقیقت سرّ اعجاز بوده و آن هدفی که مخصوص صاحبان خرد و اندیشه می باشد، تبیین لطائف اعجاز و درک دقائق و کشف دلایل حاکی از آن است.^۵

۲ تفتازانی، سعد الدین، المطول، دارالکوخ، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳، صفحه ۱۳، این عبارت، از متن کتاب تلخیص المفتاح از خطیب قزوینی است که ابتدای کتاب مطول تفتازانی، توسط دارالکوخ، چاپ شده است.

۳ الهاشمی، السید احمد، جواهر البلاغه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۳۸۸، صفحه ۱

۴ فاضلی، محمد، درسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامه، دانشگاه فردوسی مشهد و سازمان سمت، چاپ سوم، مشهد، ۱۳۸۸، صفحه ۶۳: "کشف القناع عن وجوه نکت کثیره فی اعجاز القرآن"

۵ از کتاب الطراز همزه بن یحیی علوی، به نقل از کتاب عبدالرحمن بنت الشاطی، عایشه، اعجاز بیانی قرآن (مترجم حسین صابری)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهرانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲، صفحه ۹۲

دغدغه اصلی که علم بلاغت از آن روئیده است، آرمانی بزرگ بود که علوم لغت و صرف و نحو به دنبال آن نبوده اند، آنچنانکه تفتازانی بدان تصریح می کند: "أذ به تعرف دقائق العریبه و اسرارها: ای بعلم البلاغه لا بغیره من العلوم کالغنه و الصرف و النحو".^۶ عبدالقاهر جرجانی را که واضع علم معانی دانسته اند، کتاب اصلی خود را "دلائل الاعجاز" نامیده که با دقت در این نامگذاری، هدف اصلی این علم آشکار می شود. پس مقصود ما از بلاغت مطلوب، همان علمی است که بزرگان آن، در صدد پی ریزی اش بوده اند، که همانا غایت مقدس کشف و تبیین اعجاز ادبی قرآن را داشته است. اکنون راه دستیابی به این هدف مقدس و عظیم چیست؟ و آیا روند عملی بلاغت تولید شده توانسته به این هدف اصلی دیت یابد؟ برای ورود به پاسخ این سوالات نیازمند شناخت بلاغت موجود و پیشینه ی آن هستیم.

۲-۱- سیر تاریخی بلاغت موجود

آثار موجود بلاغی را در سه مرحله کلان می توان مورد بررسی قرار داد: قبل از تاسیس علم، دوران عبدالقاهر، مکتب سکاکی و پیروانش.

الف) قبل از تاسیس

پس از آغاز بررسی های زبان عربی با فرمان امام علی (ع) به ابوالأسود دوئلی^۷ و شکل گیری دانش نحو و صرف، مطالبی یافت شد که به موضوع علم نحو (اعراب و بنای کلمه ها) ربط قابل قبولی نداشتند، هر چند سیبویه در الکتاب^۸ خود و ابن جنی، مسائلی همچون معنانشناسی حذف و ذکر و تقدیم و تأخیر را نیز بررسی می کردند. ظاهراً اولین نفر ابن معتز بود که با نوشتن کتاب البدیع، آرایه های ادبی را گرد هم آورد. همچنین قدامه بن جعفر شیبی (متوفای ۳۳۷ق) با تألیف کتاب "نقد الشعر" بنیانگذار دانش بدیع نامیده شد. رُمّانی (متوفای ۳۸۶ق) با تدوین کتاب "رسالة النکت فی اعجاز القرآن" و پس از او باقلانی (متوفای ۴۰۳ق) با تدوین کتاب "إعجاز القرآن"، دغدغه های اعجاز ادبی قرآن را بررسی نمودند. امام مرزبانی (متوفای ۳۸۴ق) از محدثان شیعه و از اساتید شیخ مفید و سید رضی، با تألیف کتاب «المفضّل فی علم الفصاحة و الایجاز» نخستین اثر مستقل و منضبط بلاغی را تألیف کرده است. سید رضی (متوفای ۴۰۴ق) در کتاب فاخر «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» به جمع آوری و تحلیل مجازهای قرآن همت گماشته و در (المجازات النبویه) نیز تعابیر مجازی پیامبر اکرم (ص) را جمع آوری و بررسی کرده است. در این دوره، مباحث بلاغی، بصورت تک نگاره هایی غیر منسجم در حال شکلگیری بود.

ب) دوران عبدالقاهر

عبدالقاهر جرجانی (متوفای ۴۷۱ق) صاحب دو کتاب معروف دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه با بررسی متمرکز و عمیق نشان داد نظم سومی^۹ در زبان عربی وجود دارد که متون هنری در همان نظم سوم است که با یکدیگر تفاوت پیدا می کنند. او به این نتیجه رسیده بود که اگر این نظم سوم را جدی نگیریم باید از معجزه

۶ تفتازانی، سعدالدین، شرح المختصر، انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳، صفحه ۱۳

۷ ن.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱ ص ۱۴۲ و ج ۴۰ ص ۱۶۲

۸ سیبویه، ابی بشر عمرو، الکتاب، المکتبه الخانجی، الطبعة الثالثة، قاهره، ۱۴۰۸ق، صص ۲۷-۲۲، ص ۴۸، صص ۵۱-۵۲ و ص ۱۷۲

۹ مقصود آن است که قواعد صرفی نظم اول کلام و قواعد نحوی نظم دوم آن و در نتیجه قاعده های بلاغی نظم سوم کلام هستند.

دانستن قرآن کریم دست برداریم.^{۱۰} همچنین معتقد بود که این دانش، دانشی بسیار غامض، مبهم، دیرپا و فهم آن بسیار دشوار است.^{۱۱} با اشاره و گاه با تصریح از معناداری این نظم و دلالت آن بر معنایی ثانویه (همان غرض متکلم) یاد کرده است.^{۱۲} اما او به یافته‌های خود، ساختار منطقی یک دانش را نداد یعنی مشخص نکرد که رئوس ثمانیه‌ی این یافته‌ها (موضوع، مسائل، غایت و ...) دقیقاً چه چیزی است؟! ره آورد نظرات او را می‌توان در گردآوری و تحلیل‌های آمیخته با ذوق مشاهده کرد. زمخشری (متوفای ۵۳۸ ق) با المفصل و اساس البلاغه و تفسیر ماندگار کشاف، گام‌های مبارکی در همین راستا برداشت.

ج) مکتب^{۱۳} سکاکی و پیروانش

صد سال بعد از عبدالقاهر، سکاکی (متوفای ۶۲۶ ق) موفق شد به یافته‌های عبدالقاهر و قواعد مرتبط با نظم سوم زبان، ساختار منسجم علمی بدهد.^{۱۴} یعنی آن یافته‌ها را در قالب یک علم (با موضوع واحد، مسائل هم‌گون و هدف واحد و ...) منظم کرده و در کتاب مفتاح العلوم، معانی و بیان را به مثابه‌ی دو دانش دیگر، در عرض دانش صرف و نحو قرار داد. علم‌سازی و تبویب، دو عنصر برجسته کار وی می‌باشد.

خطیب قزوینی (متوفای ۷۳۹) صد سال بعد از سکاکی در کتاب «تلخیص المفتاح» به پیرایش و آرایش قسمت سوم مفتاح العلوم پرداخت.^{۱۵} خود او، این کتاب خلاصه‌اش را در «الایضاح فی علوم البلاغه» تحریر نمود. با اینکه «الایضاح» را بهتر از تلخیص المفتاح می‌دانست^{۱۶} اما تلخیص المفتاح - شاید به خاطر گزیده‌بودنش - سخت مورد اقبال متأخرین قرار گرفت و آنان را وادار کرد تا شرح‌ها و حاشیه‌های زیادی بر آن بنگارند. او در تلخیص المفتاح موضوع علم معانی را «لفظ عربی از نظر دلالت بر معانی ثانویه» معرفی کرد اما سکاکی تصریح کرده بود که معانی ثانویه بیش از آن که لازمه‌ی متن باشند لازمه‌ی شخصیت متکلم بلیغ هستند.^{۱۷}

تفتازانی (متوفای ۷۹۲ ق) شرح نویسی کتاب تلخیص خطیب را با دو کتاب «المطول» و «المختصر» ادامه داد.^{۱۸} پیش از تفتازانی و پس از او محققان دیگری هم به شرح تلخیص المفتاح همت گماشته‌اند که تعدادی از این شرح‌ها در کتاب واحدی با عنوان «شروح التلخیص»^{۱۹} گرد آمده است. در زمان حاضر کتاب جواهر

۱۰ جرجانی، عبدالقاهر، دلائل الإعجاز فی علم المعانی، مطبعه المدنی، چاپ سوم، قاهره، ۱۴۱۳، ص ۱۷۰

۱۱ ن.ک: دلائل الإعجاز فی علم المعانی، ص: ۳۶۰ و ۳۵۹ و ص: ۱۶۶

۱۲ ن.ک: دلائل الإعجاز فی علم المعانی، ص: ۴۲ و ص: ۱۷۰

۱۳ تصریح به مکتب ساز بودن سکاکی، در اعجاز بلاغی قرآن، صفحه ۱۲۱ آمده است. و سابقه این سبک کار را در آثار فخر رازی (متوفای ۶۰۶ ق) و مخصوصاً در کتاب «نهایه الایجاز فی درایه الاعجاز» می‌توان دید.

۱۴ البته به عنوان پیشینه‌ی این کار سکاکی، باید از اثر فخر رازی با عنوان «نهایه الایجاز فی درایه الاعجاز» نام برد. همان طور که صفدی (در گذشته ۷۶۴ ق) درباره این نوع رویکرد رازی در آثارش می‌نویسد: «وهو أول من اخترع هذا الترتیب فی کتبه وأتی فیها بما لم یسبق إلیه، لأنه یدکر المسأله ویفتح باب تقسیمها وقسمه فروع ذلک التقسیم، ویستدل بأدله السبر والتقسیم، فلا یشد منه عن تلك المسأله فرغ لها بها علاقه، فانضبطت له القواعد وانحصرت له المسائل» الصفدی، صلاح الدین، الوافی بالوفیات، الجزء الرابع، یطلب من دار النشر فرانز شتایز شتوتفارت، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۳۹۴ ق، ج ۴، ص ۲۴۹

۱۵ برای مثال بحث مجاز عقلی را از علم بیان به علم معانی منتقل کرد.

۱۶ ن.ک: قزوینی، خطیب، دیباچه‌ی الایضاح فی علوم البلاغه، ص ۷۵

۱۷ سکاکی، ابویعقوب، مفتاح العلوم، دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۰۷ ق، مقدمه کتاب

۱۸ این دو کتاب سالها در حوزه‌های معتبر شیعه و سنی و دیگر فضاهاى آکادمیک کتاب درسی بلاغت بوده و مورد تدریس و بررسی قرار گرفته است.

۱۹ کتاب مختصر از تفتازانی (شرح تلخیص المفتاح خطیب قزوینی)، مواهب المفتاح فی شرح تلخیص المفتاح از ابن یعقوب مغربی، عروس الافراح فی شرح تلخیص المفتاح از بهاء‌الدین سبکی و حاشیه دسوقی بر شرح تفتازانی

البلاغه با اینکه به اوصاف کتب درسی جدید آراسته شده اما بسیاری از یافته های گذشتگان در آن انعکاس نیافته، و حتی بدون تبیین مثال ها، به سادگی از کنار آنها عبور کرده است. مقصود ما از بلاغت موجود در این مقاله عمدتاً آثار همین دوره ی سوم است که اختصاص به آثار سکاکی و پیروانش دارد و اوج آن را در دو کتاب مختصر و مطول و حواشی آنها می توان دید. تا اینجا با بلاغت مطلوب و سیر تاریخی بلاغت موجود آشنا شدیم، اکنون زمان آن است که به نسبت سنجی این دو با یکدیگر، بپردازیم.

۲. نسبت سنجی میان بلاغت موجود و مطلوب

۲-۱- آیا بلاغت موجود^{۲۰}، همان بلاغت مطلوب است؟

در جواب این پرسش نظرات مختلفی بیان شده که با دیدی بسیار کلان می توان آن ها را به سه دسته تقسیم کرد. مؤلفه هایی همچون قاعده محوری یا ذوق محوری در تحلیل این سه دسته نقش مهمی می یابند. باید توجه داشت که هر یک از این نظریات، درون خود طیف های مختلفی دارند، اما با یک نگاه کلان به شرح زیر تقسیم بندی می شوند:

الف. موجودگرا:

سخن اصلی ایشان بر این محور استوار است که کتب بلاغت موجود، تقریباً موفق به برآوردن هدف علم بلاغت شده اند. یعنی کتب مرسوم بلاغی همچون مختصر، مطول، شروح تلخیص، که سالها منبع آموزش بلاغت بوده و هستند، ما را در این هدف، بی نیاز می سازند. قائلان به این بیان تا حد زیادی به قواعد و دقت در آنها اصرار دارند و گرچه از اهمیت ذوق غافل نیستند اما معمولاً برنامه عملی برای انس با متون بلیغ ندارند و در یک کلام می توان گرایش غالب این دسته را قاعده محوری دانست و نه ذوق محوری.

ب. موجودگریز:

عده ای نیز بر این باورند که کتب بلاغت موجود، توفیق چندانی در تبیین اعجاز ادبی قرآن، نداشته اند. و ما باید با بازگشت به متون قبل از سکاکی و مخصوصاً استفاده از کتب عبدالقاهر و سبک کار او به تحصیل در دل متون بپردازیم و خلاصه به ذوقی دست یابیم که ما را از قاعده ها بی نیاز کند. برخی از ادبای صد سال اخیر جهان عرب^{۲۱}، از قائلین به این نظر هستند که با تاکید بر ذوق محوری و متن خوانی و گریز از قاعده گرایی، اصول نظریات خود را بر این مبانی استوار نموده اند.

بعنوان نمونه، از سخنان شوقی ضیف در تبیین نظریات ایشان، بهره می گیریم. او در وصف آثار سکاکی از چنین عباراتی استفاده کرده: "مُستی قاعده و قانون تهی از هرگونه التذاد ذوق"^{۲۲}، "زیبایی کجا؟ و سکاکی

۲۰ همانگونه که قبلاً تصریح شد مقصود از بلاغت موجود در این مقاله بیشتر مکتب سکاکی و پیروان وی هستند و نه کل آثار بلاغی موجود
۲۱ "از بزرگان این جریان می توان به طه حسین، امین خولی، شوقی ضیف، احمد شایب، محمد برکات، احمد مطلوب و بسیاری افراد سرشناس دیگر در جهان ادبیات عرب اشاره کرد." دهقانی فیروزآبادی، حامد، رویکرد عقل گرایانه به دانش بلاغت؛ پی آمدها و بازتابها پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، دوره دوم، شماره یک، تهران، پاییز و زمستان، ۱۳۹۱، صفحه ۲

۲۲ ضیف، شوقی، تاریخ و تطور علوم بلاغی، سازمان سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳، صفحه ۳۸۹

کجا؟^{۲۳}، "سکاکی، قواعدی که عبدالقاهر و زمخشری کشف و وضع کرده بودند در یک قالب علمی ریخت، این قالب علمی از مهمترین دلایلی بود که گسترش جمود و بلکه سترون شدن آن را در پی داشت."^{۲۴} وی خطیب قزوینی را بهترین جانشین سکاکی^{۲۵} معرفی می کند. در جای دیگر میر سید شریف و محمد دسوقی را بخاطر شرحشان بترتیب بر مطول و مختصر، نسبت "غور در مباحث منطقی فلسفی کلامی اصولی و نحوی" داده، کلامشان را تکرار پیشینیان می داند و این تکرارها را نمایانگر جمود حاکم بر مباحث بلاغی تلقی می کند.^{۲۶} و در نهایت سعی در عنایت به گذشته داشته و ابراز امیدواری می کند که روزی بتوان ساقه ی بلاغت را از گیاهان فلسفه، منطق، اصول و نحو برچید.^{۲۷} بخشی از تقریظ شیخ محمد عبده (۱۳۲۳ ق) بر کتاب التلخیص قزوینی، توضیحی دیگر بر آراء این نظریات و رهایی از پیروان سکاکی است. «کان من بین ما قرأناه علیه حفظه الله: کتابا أسرار البلاغة ودلائل الإعجاز لذلك الإمام^{۲۸}، فما هو إلا أن سَطَعَ فينا نور هذين الكوكبين، حتى استبان لنا سوء ما كنا نعتسفُ فيه، ورحمنا أنفسا و أنصَبناها في غير طائل، ومطايا من العمر أنصَبناها في سبيل الباطل، وحتى علمنا أن ما لدنا من هذا العلم لم يكن إلا صُبابَةً لا تنفعُ غلَّةً، ولا تُغني عن روادِ البلاغة».^{۲۹}

ج. موجود پرور^{۳۰}:

همانگونه که از اسم این نظریه پیداست در مجموع با نظریه اول همدلتر بوده ولی معتقد است که تازه در ابتدای راه هستیم و باید با تکیه بر بلاغت موجود، اهداف نهایی این علم را شکل داد. این نظر سعی در جمع متعادل میان قاعده محوری و ذوق محوری دارد و برنامه عملی^{۳۱} برای پرورش ذوق ارائه می دهد. مقصود از جمع متعادل همان طور که از ادامه مقاله هم روشن خواهد شد، آن است که باید به پرورش ذوق از طریق انس به متون و خواندن آنها پرداخت اما بستر این ذوق گرایی باید علم و قواعد آن باشد تا از برداشت ها و فهم های سلیقه ای به دور بود و امکان سنجش و آموزش فراهم شود سپس به طور خلاصه این جمع متعادل یعنی "ذوق گرایی در بستر قاعده محوری"^{۳۲} برای شکلگیری یک علم باید به سراغ قاعده محوری رفت اما نباید در دل این علم سازی از هدف و ابزار اصلی آن غافل شد که در علم بلاغت محور فهم عمق متون ادبی، ذوق است. و بنابراین در یک جمع بندی نهایی از این سه دسته می توان آنها را بر اساس روش

۲۳ تاریخ و تطور علوم بلاغی، ص ۳۸۹

۲۴ همان، ص ۴۹۰

۲۵ همان، ص ۴۸۲

۲۶ همان، ص ۵۱۲

۲۷ همان، ص ۵۱۶

۲۸ عبدالقاهر جرجانی، واضح علم معانی (متوفی ۴۷۱ ق)

۲۹ هنگامی که ما موفق شدیم دو کتاب اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز را به دست آوریم و بخوانیم، نور این دو ستاره درخشان چنان بر ما تابید که بر ما روشن شد که آنچه تا کنون در زمینه بلاغت می خواندیم (منظور مطول و مختصر و تلخیص و شرح تلخیص است) باطل و لاظائل بود که بی جهت عمر خود را در آنها تباه کردیم و آنچه از آنها آموخته بودیم قطراتی بود که ما را سیراب نمی کرد؛ القزوینی، التلخیص فی علوم البلاغة. (شرح البرقوقی)

۳۰ قصد ورود تفصیلی به جزئیات نظریه موجود پرور را نداریم، بلکه هدف مقاله فقط ترسیم خطوط کلی آن، برای رسیدن به بلاغت مطلوب است.

۳۱ قصد ورود تفصیلی به جزئیات نظریه موجود پرور نیست، زیرا هدف مقاله ترسیم خطوط کلی آن، برای رسیدن به بلاغت مطلوب است.

۳۲ تلاش و هدف ما در بر این است که محتوای عبدالقاهری را در چارچوب سکاکی بریزیم، یعنی به طور خلاصه باید جامع هر دو مکتب و سبک عبدالقاهر و سکاکی بود.

کار قاعده ای یا ذوقی شان به ۱) قاعده محور(موجودگرا) ۲) ذوق محور(موجودگریز) ۳) ذوق گرای قاعده محور(موجود پرور) تقسیم کرد و مختار ما همین نظر سوم است یعنی در پاسخ به سوال اصلی مقاله که آیا بلاغت مطلوب همان بلاغت موجود است باید گفت که خیر، اما راه رسیدن به بلاغت مطلوب از همین بلاغت موجود می گذرد و با پرورش و امتداد راه مبارک علمای بزرگ علوم اسلامی می توان به مرزهای مقدس بلاغت مطلوب نزدیک شد.^{۳۳}

پس در ادامه مقاله، ابتدا قوت ها و ضعف های دو نظر نخستین را بررسی کرده تا به کمک آنها بتوانیم خطوط کلی بلاغت مطلوب را ترسیم نماییم. سپس در قسمت سوم به روش های عملی و کاربردی تولید آن خواهیم پرداخت.

۲-۲- بررسی قوت ها و ضعف های هر یک از دو نظر نخست^{۳۴}

۲-۲-۱ بررسی موجود گراها:

در این نظر چون بلاغت مطلوب تقریباً همان وضع موجود بلاغت است، پس به بررسی قوت ها و ضعف های بلاغت موجود(که اوجش در کتبی مثل مختصر و مطوّل^{۳۵} است) می پردازیم:

قوت ها:

۱. ورود به علم بلاغت با هدف و دغدغه ای صحیح، که همانا تبیین اعجاز ادبی قرآن می باشد.
۲. سعی علما در سامان دادن مسائل بلاغی، در یک قالب منجسم علمی(دغدغه ی علم سازی^{۳۶}).
۳. مباحثه ای مکتوب و تاریخی بین علما در طول قرن‌ها در میان این کتب شکل گرفته، که سرمایه عظیمی ای از دقت ها و موشکافی ها را گرد آورده است.
۴. وجود شارحان فراوان و تولید کتب شرح، مجموعه ای از نکات مفید و دقیق را در خود جای داده است.

^{۳۳} پس به عنوان طرحی پیشنهادی برای شیوه ی مطلوب تحصیل بلاغت، می توان آن را در دو مرحله بدین صورت بیان داشت که در مرحله نخست باید تحصیل یک دوره ی کامل بلاغت قاعده محور موجود را در دستور کار خود قرار داده و در مرحله ی بعد، به سراغ تقویت ذوق بلاغی در سه گام الف) جزوه بلاغت کاربردی(۲ استاد عشایری ب) انس با تفاسیر ظهورمدار قرآن و حدیث، مخصوصاً علامه طباطبایی(ره) در المیزان، و سید علی خان کبیر مدنی در کتاب ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین ج) انس با خود متون بلیغ اعم از قرآن، کلام معصومین^{علیه السلام} مخصوصاً نهج البلاغه امیربیان^{علیه السلام} و اشعار و متون بلیغ، پرداخت. بدین ترتیب نظریه سوم به دنبال آموزش پذیر نمودن و تقویت و رشد ذوق می باشد.

^{۳۴} مطلبی که باید در همین ابتدا تذکر دهیم آن است که ملاک اصلی برای سنجش قوت و ضعف این نظریات، آن است که آنها تا چه مقدار موفق به پوشش اهداف اصلی علم بلاغت شده اند؟ و بنابراین تا چه مقدار توانسته اند در نقاط هدف بلاغت مثل علوم تفسیر و تحلیل متون ادبی موفق باشند؟

^{۳۵} این ضعف ها گاهی ناظر به کل میراث بلاغی است و گاهی هم فقط مختص مکتب سکاکی می باشد.

^{۳۶} از فواید و برکات یک قالب علمی می توان به این موارد اشاره کرد: موجب ماندگاری مطالب و مسائل در یک چارچوب برای تمام زمان ها و مکان ها که اگر در این قالب نباشند دچار انحراف و تفسیر سلیقه ای می شوند، قابلیت آموزش همگانی و امکان سنجش و نقد که موجب انباشته شدن گنجینه ی عظیمی از توشه های تاریخی می گردد، و به طور خلاصه، یکی از رازهای ماندگاری مکتب سکاکی و مخصوصاً کتبی مثل مختصر و مطوّل و تاکید بزرگان حوزه بر آنها، همین ساختار منسجم علمی می باشد.

ضعف ها:

۱. خلأهای علم معانی موجود

در زیر نمونه هایی از مباحث کلان (و در هر نمونه یک مثال) طرح می شود که هر کدام امکان بحث مستقل در علم معانی و درآمدن به صورت قاعده دارند، اما فقط این مباحث را در کتب تفسیری و فقهی می توان یافت و نه کتب بلاغی؛ در صورتی که وظیفه مهم بلاغت تولید ابزار قدرتمند، برای استفاده در آن علوم است نه اینکه خود، از علوم مورد هدفش عقب بماند که در نتیجه قدرت کاربرد مناسب، (که ملاک اصلی توفیق یا عدم موفقیت علوم آلی می باشد) را از دست بدهد. پس در نتیجه باید فکر رشد و تعالی علم معانی موجود بود تا هم این علم دچار رکود و ایستایی نشود و هم در هدف ذاتی خود که همانا بستر سازی برای فهم عمیق تر متون بلاغی چون قرآن است موفق باشد.

نمونه ۱- معنانشناسی ظرف: دلالت ظرف بر "فعلیت اتصاف":

در ذیل آیه شریفه "فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ"^{۳۷} علامه طباطبائی معتقد است که: «و کان قوله تعالی: أَوْ عَلَى سَفَرٍ - ولم یقل: مسافرا- للإشارة إلى اعتبار فعلیه التلبس حالا دون الماضي و المستقبل»^{۳۸} در حالیکه این معناداری پر کاربرد ظرف، در احوال مسند کتب بلاغی مورد بررسی قرار نگرفته است.

همچنین فقیه نستوه مرحوم نجفی در مسأله‌ی کراهت تخلی در زیر شجره‌ی مثمره به معناداری جار و مجرور توجه داشته است. وی در آغاز این بحث، توضیح می‌دهد که نظر مشهور امامیه این است که در این حکم منظور از إثمار، قوه‌ی إثمار است نه إثمار فعلی. اما در ادامه به این نظریه راضی نمی‌شود و منظور از شجره را شجری می‌داند که بالفعل دارای ثمر باشد نه شجری که فقط قوه‌ی ثمر دهی داشته باشد. سپس در یکی از استدلالهایش، به خبر سکونی^{۳۹} و خبر حصین بن مخارق^{۴۰} تمسک می‌کند که در آنها به جای تعبیر "شجره مثمره"، تعبیر "شجره فیها ثمرتها" به کار رفته است؛ یعنی مرحوم صاحب جواهر تعبیر فوق را - که در آن به جای اسم از ظرف استفاده شده است- برخلاف تعبیر "شجره مثمره" دال بر فعلیت وجود ثمره در درخت یافته است. به نظر می‌آید که این فقیه بزرگ نیز نه تنها از معناداری ظرف غافل نبوده بلکه دلالت ظرف بر معنای فعلیت را دارای چنان قوتی می‌دیده است که بتوان با تمسک به آن - در کنار چند استظهار دیگر- حتی در مقابل قول مشهور امامیه نیز ایستاد.^{۴۱}

نمونه ۲- معنا شناسی مصدر مضاف و کاربرد آن در تفسیر

مصدری که به فاعلش اضافه شده باشد با گونه‌های دیگر مصدر، از نظر معناشناختی یکسان نیست. این نظریه را نخستین بار عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ق) مطرح کرد؛ اما سگاکي (م ۶۲۶ق) - که در بخش سوم

۳۷ سوره بقره، آیه ۱۸۴

۳۸ طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص: ۱۱

۳۹ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۲۶

۴۰ "عنِ الْحَصِينِ بْنِ مُخَارِقٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى أَنْ يَتَّعَوَّطَ الرَّجُلُ...تَحْتَ شَجَرَةٍ فِيهَا ثَمَرُهَا" وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۶

۴۱ ن.ک: جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۶۰

کتاب مفتاح‌العلوم ساختاربخشی به اندیشه‌های پراکنده عبدالقاهر جرجانی را بر عهده گرفته بود - از این نظریه او در مفتاح‌العلوم هیچ سخنی به میان نیاورد. شاید همین امر موجب شد متأخران نیز، که برای دسترسی به اندیشه‌های بلاغی پیشینیان به کتاب سکاکی مراجعه می‌کردند، با این نظریه آشنا نشوند. و در نتیجه جای بحث آن در بخش معانی کتب بلاغی موجود (که در این مقاله مقصود سکاکی و بعد از او می‌باشد) خالی بماند. علامه طباطبائی با این نظریه عبدالقاهر جرجانی ناآشنا نبوده و در فهم آیات قرآن از آن بهره برده است.^{۴۲} به عنوان نمونه وی به کمک این قاعده بلاغی موفق می‌شود وقوع شفاعت را از آیات قرآن استفاده کند^{۴۳} و در مقابل شبهه برخی وهابیان مبنی بر آنکه آیات قرآن فقط بر امکان شفاعت دلالت دارند نه وقوعش، استدلالی کاملاً قرآنی بیاورد.^{۴۴}

نمونه ۳- توسیط^{۴۵} (حالت سومی، غیر از تقدیم و تأخیر)

"فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۳۶) فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷) قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸)"^{۴۶}

علامه طباطبائی در بررسی آیه می‌نویسد: «و توسیط التوبه بین الأمرین بالهبوط مُشعرٌ بأن التوبه وقعت و لما ينفصلا من الجنه و إن لم يكونا أيضا فيها كاستقرارهما فيها قبل ذلك.»^{۴۷}

نمونه ۴ و ۵- غفلت از معناداری نسبت ایقاعی، اسم اشاره، تکرار موصول و غیره.

مثالها و نمونه های این موارد فراوانند، اما به علت محدودیت در حجم مقاله از آوردن مثالشان پرهیز شده و آدرسهایی برای آنها داده می‌شود.^{۴۸} باید توجه کرد که این موارد عام هستند و می‌باید از آنها بصورت قاعده در علم معانی سخن به میان آورده شود، که متأسفانه بی توجهی به این امر موجب شده که تنها برخی از مفسرین با ذوق در ذیل آیات پراکنده ای، از آنها سخن بگویند.

نسبت ایقاعی در آیه ۶۹ سوره هود^{۴۹}، آیه ۴ سوره نسا^{۵۰} - یک ترفند زبانی غریب در اسم اشاره در آیه ۱۳ سوره انفال که می‌توان آنرا تحلیل نحوی^{۵۱} و تحلیل معناگرایانه^{۵۲} نمود - معنا شناسی اعاده موصول در آیات ۹۳ انعام^{۵۳} و ۷۷ تا ۸۲ سوره شعراء^{۵۴}.

۴۲ برای توضیح مفصل این مطلب ن.ک: عشایی، محمد، معناشناسی مصدر مضاف و کاربرد آن در «تفسیر المیزان»، مجله معرفت، شماره ۱۷۳، قم، ۱۳۹۰، صفحه ۱۱-۲۰.

۴۳ المیزان، ج ۱، ص ۱۶۷

۴۴ معناشناسی مصدر مضاف و کاربرد آن در «تفسیر المیزان»، صفحه ۱۷

۴۵ سید علی خان مدنی، در جایجای شرح خود بر صحیفه سجادیه، از معناداری توسیط و اغراض آن، بهره‌ها برده است. به عنوان نمونه، رج: ج ۴ صص ۲۰۹، ۱۶۱، ۴۸، و همچنین علامه طباطبائی در تفسیر عظیم المیزان به معناداری عدم توسیط اشاره نموده اند. به عنوان نمونه بنگرید: ج ۱، ص ۲۸۲

و ج ۲، ص ۴۴۲ و ج ۱۴، ص ۱۷۷

۴۶ سوره بقره، آیات ۳۶-۳۷

۴۷ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۵ البته ایشان برای تأیید این برداشت منته دیگری نیز دارند که در ادامه بحث به آن اشاره کرده اند، ر.ک.

۴۸ جزوه بلاغت کاربردی ۱، صص ۲۹، ۱۰۴ و ۱۰۹

۴۹ آیه الله جوادی آملی، بدون اشاره به نام تفسیر یا مفسر خاصی، از مفسرین نقل فرمودند. ۸۵/۸/۲۸، درس تفسیر، مسجد اعظم

۵۰ تفسیر راهنما، ذیل آیه

۵۱ الوسی سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۳۷

۵۲ ن.ک: تفسیر المیزان، ذیل آیه ۲۳۲ سوره بقره

۵۳ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۸۴

۲. خلاهای علم بیان موجود

مطابق همان توضیحاتی که در مورد اول گذشت، علم بیان مطرح شده در بلاغت نیز از آسیب عقب افتادن از علوم مورد هدفش، رنج می برد. انواع تشبیه و مجاز و کنایه که در متون بلیغ بالاخص کلام خدا و اهلیت علیهم السلام بشدت مورد استفاده قرار گرفته، در کتب بلاغی به مقدار کافی پروراندن نشده و جای کاری بس عظیم و مبسوط را می طلبد، که محور این کار بر مدار معنائشناسی (غرض پژوهی) و زیبائشناسی تشبیه و مجاز و کنایه می گردد. شاید جدا شدن علم بیان در مکتب سکاکی از علم معانی (که هدفش غرض پژوهی است) و بدیع (که هدفش زیبائشناسی است)، موجب نپرداختن کافی به این مسئله باشد. نمونه های زیر مؤید این کلام خواهد بود:

نمونه ۱- روش معنا فهمی تشبیه های پیچیده

در آیه ۲۴ سوره یونس حیات دنیا به منظومه مرکبی تشبیه شده که مورد تحلیل اهالی تفسیر قرار گرفته است، آفریننده تشبیه در این منظومه مرکب نقاط خاصی را بر جسته و در نتیجه بخشی از مراد خود را در آن پنهان کرده است؛ از این رو در فرایند فهم این تشبیه، همین نقاط برجسته سرنخ های مناسبی هستند که رمز گشایی از تشبیه، بدون فهم دقیق این نقاط میسر نخواهد شد. در دانش های زبانی ما نبود فرایندهای منضبطی برای این قبیل رمزگشایی ها رخنه ای است که متن فهمی ما از آنجا آسیب دیده است.^{۵۵}

نمونه ۲- عدم تبیین کافی از اغراض و زیبایی های تشبیه و مجاز و کنایه

با اینکه اهداف کلان بلاغت، همین موارد بوده، اما این تبیین ها مورد غفلت واقع شده است. دو مثال فارسی "کله پوک" و "سبک سر"، با اینکه هر دو کنایه تقریباً یک چیز هستند اما اغراض بسیار متفاوتی دارند.^{۵۶}

نمونه ۴- غفلت از غرض پژوهی استعاره

استعاره مقوله بسیار مهم و پرکاربردی است، باید در نظر داشت استعاره منحصر در علوم ادبی و لفظی نیست و امروزه حرفه های مختلف از صنعت سینما تا فنون دیپلماسی را به خود مشغول ساخته است، این تبویب سکاکی بود که کم کم در طول تاریخ، علم بیان را از غرض یابی و زیبایی شناسی دور کرده، و به سمت یک علم پیش نیاز سوق داده است که در آن روش سخن گفتن درباره یک موضوع بحسب وضوح و خفاء دلالت را بحث می کند. سکاکی با این خود به معنا دار بودن علم بیان تصریح می کند آن را شعبه ای از علم معانی می شمارد، می گوید "و لَمَّا كَانَ عِلْمُ الْبَيَانِ شَعْبَةً مِنْ عِلْمِ الْمَعَانِي لَا تَنْفَصِلُ عَنْهُ إِلَّا بِزِيَادَةِ اعْتِبَارِ جَرِي مَنهُ مَجْرِي الْمَرْكَبِ مِنَ الْمَفْرَدِ لَا جَرْمَ آثَرْنَا تَأْخِيرَهُ."^{۵۷} لکن تبویب او، اینگونه در طول تاریخ سبب ایجاد خلاهای معنائفهمی علم بیان شده است. اینکه عبدالقاهر استعاره را مدلی برای ایجاز می داند^{۵۸} که اشاره به پرمعنا

۵۴ همان، ج ۱۵، ص ۲۸۴ و همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، سیوطی، ج ۲، ص ۱۱۶

۵۵ عشایری، محمد، بازخوانی یک تشبیه: از متن تا بطن آیه ۲۴ سوره یونس، فصلنامه تخصصی تفسیر علوم قرآن و حدیث "حسنا"، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۸۹، صص ۸۲-۱۰۳

۵۶ عشایری، محمد، جزوه بلاغت کاربردی ۲، تحصیلات تکمیلی جامعه الزهرا بخش غیر حضوری، قم، ۱۳۸۸، صفحه ۲

۵۷ مفتاح العلوم، ص ۱۶۲

۵۸ عبدالقاهر در اسرار البلاغه می نویسد: «و من خصائص الاستعاره... أنها تعطيك الكثير من المعاني باليسير من اللفظ حتى تخرج من الصدفة الواحدة عدة من الدرر و تجنى من الغصن الواحد أنواعاً من الثمر»، جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، دارالمدنی بجدة، چاپ اول، قاهره، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶ و ۳۷

بودن آن است و همچنین ضرورت استعاره پژوهی را می‌رساند که جای خالی آن در علم بیان به چشم می‌خورد.

نمونه ۵- عدم توجه به مجاز مفید و غیر مفید در کتب موجود، علیرغم تصریح سکاکی و عبدالقاهر^{۵۹} خود سکاکی هم در مفتاح العلوم با تقسیم مجاز به مجاز مفید و غیرمفید معناداری مجاز را مورد توجه قرار داد.^{۶۰} پیش از سکاکی عبدالقاهر جرجانی با تقسیم مجاز به مجاز مفید و مجاز غیرمفید معناداری مجاز مفید را مورد بزرگ‌نمایی قرار داده بود^{۶۱}، ابن جنی در خصائص از معناداری مجاز سخن گفته بود، ابن رشیق از معنای مجاز بحث کرده بود و...

نمونه ۶- نمونه ژرف فهمی مفعول دیگر از استعاره

امیرالمومنین علیه السلام، می‌فرماید: "تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُولُ عَضُّ عَلَى تَاجِدِكَ، أَعْرِ اللَّهَ جُمُجْمَتَكَ، تِدْفِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ"^{۶۲} ابن‌ابی‌الحدید درباره‌ی معنای این استعاره می‌نویسد: «شاید بتوان گفت [امیرالمؤمنین(ع)با] این استعاره اشاره می‌کند که جناب محمد بن حنفیه در این جنگ به شهادت نخواهد رسید چرا که شیئی عاریه داده شده به صاحبش بازمی‌گردد، [اما] اگر فرموده بود: "بع الله جمجمتك" این استعاره بدان معنا می‌بود که او در این جنگ کشته می‌شود.»^{۶۳}

۳. خلأهای علم بدیع موجود

در بلاغت موجود، از بدیع تنها به "شناخت وجوه تحسین کلام"^{۶۴} بعد از رعایت مقتضی حال، اکتفا کرده‌اند. این نشان می‌دهد عمده بلاغیون در علم بدیع فقط نگاه به جنبه‌ی زیباشناسانه آرایه‌ها داشته‌اند و بسیار کم به غرض‌شناسی آنها روی آورده‌اند که همین امر آرام آرام موجب بی‌فایده خواندن علم بدیع در تفسیر شده تا جایی که علم بدیع را غیر موثر در سنجش سطح بلاغی متن دانسته‌اند.^{۶۵} که ما در زیر به غرض پژوهی سه صنعت بدیع در محل مناسب قرآنی اش می‌پردازیم تا ظرفیت‌های عمیق این دانش برای فهم عمق قرآن آشکار گردد:

نمونه ۱- آرایه التفات

التفات این است که متکلم ابتدا صیغه‌ی تکلم یا خطاب یا غیبت را بجا به کار ببرد، سپس بگونه‌ای پیش‌بینی نشده، سیاق سخن را، از صیغه‌ای که به کار برده به صیغه‌ای دیگر تغییر بدهد.^{۶۶} علامه طباطبایی در جای جای تفسیر المیزان از این عنصر زبانی سخن میان آورده، و گاه به ژرف فهمی معنای آن پرداخته است.

۵۹ نمونه‌ی دیگر از، منتقل نشدن تقسیمات مفید در مجاز، تقسیم آن به مجاز زنده و مرده است. رک: جزوه بلاغت کاربردی ۲، ص ۵۱

۶۰ مفتاح العلوم، ص ۳۶۲

۶۱ اسرارالبلاغه، صص ۲۷-۲۸

۶۲ شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۱ و من کلام له (علیه‌السلام) لابنه محمد ابن الحنفیه لما أعطاه رایة یوم الجمل. ترجمه: «اگر کوهها منزلزل شوند تو تکان مخور، دندانهایت را بهم بفشار، جمجمه خویش را به خدا عاریت ده قدمهایت را بر زمین میخکوب کن...» (ترجمه آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی.

۶۳ «یمكن أن یقال إن ذلك إشعارٌ له أنه لا یقتل فی تلك الحرب لأن العاریة مردودةٌ ولو قال له: "بع الله جمجمتك" لكان ذلك إشعاراً له بالشهادة فیها.» شرح نهج البلاغه (ابن‌ابی‌الحدید)، ج ۱، صفحه‌ی ۲۴۲

۶۴ المطول، ص ۶۵۳

۶۵ شاید اینکه علم بلاغت به "معانی و بیان" مشهور گشته، ناظر به همین مطلب است.

۶۶ سیوطی، جلال‌الدین، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات شریف رضی، قم، بی تا، ج ۳ ص ۲۸۹

در آیه آغازین سوره مبارکه ی اسراء، صنعت التفتات به کار رفته است: " * سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱) " چرا که خداوند متعال ابتدا از خودش بصورت اسم ظاهر (الذی اسری) که در حکم صیغه ی غائب است یاد کرده، اما در کلمه (بارکنا) از خودش با ضمیر متکلم مع الغیر یاد کرده و در پایان آیه هم باز از ضمیر غائب، (انه هو السميع) استفاده کرده است. علامه طباطبایی در رمزگشایی از معنای این التفتات می نویسد:

"نکته ی این التفتات، اشاره به این معناست که اسراء و آیه های بزرگ الهی که در شب معراج به پیامبر نشان داده شد از ساحت عظمت و کبریای الهی و آستان عزت و جبروت الهی صادر شده است. بنابراین چنین واقعه ای، از کارکردهای سلطنت عظمای او و تجلیات خداوند با آیات کبرایش، قلمداد می شود."^{۶۷}

آنچه در این آیه معنای عظمت و جبروت الهی را می رساند، همانا جمع بودن ضمیر متکلم (بارکنا) است. و در ابتدای امر بنظر می رسد التفتات از آن جهت که التفتات است نقشی در دلالت بر این معنا ندارد، اما علامه در ادامه تصریح می کند که اگر این التفتات نبود، چنین معنایی از متن آیه، قابل برداشت نبود.^{۶۸} توضیح این سخن علامه آن است که در اینجا خداوند اگر از همان آغاز همه ی فاعل ها را، بصورت جمع به کار برده بود، ممکن بود مخاطب، معناداری این ضمیر جمع را، یا اصلاً نبیند یا به اندازه ی کافی برجسته نبیند. در حقیقت خداوند با افکندن نوعی دگرگونی، بین فاعل فعل ها، معناداری ضمیر جمع را در اینجا برای مخاطب برجسته کرده و در او این انگیزه را ایجاد کرده است که به معنای ضمیر در کلمه ی (بارکنا) توجه بیشتری بکند.^{۶۹}

نمونه ۲- صنعت بدیع ائتلاف اللفظ مع المعنی، دارای معنای ثانویه

استاد بزرگوار عشایری در بایستگی دانش بدیع در تفسیر، ضمن اثبات موضوع، مثالی را مطرح می نماید که عبارات ایشان، عیناً آورده می شود:^{۷۰}

سوره ی هود آیه شریفه: «فَلَمَّا رَأَوْا أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُّوطٍ (۷۰) وَ أَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا^{۷۱} بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ (۷۱)» در ذیل این آیه گفته اند که اگر به ضحک به معنای خندیدن باشد اولاً چه ارتباطی به ما قبل دارد؟ و ثانیاً وجه خندیدن بانو چه بوده است؟ و ثالثاً چگونه بشارت فرشتگان بر آن خنده مترتب شده است؟ علامه طباطبایی(ره) برای گریز از همه ی این اشکالها مینویسد: " قوله تعالى: «وَ أَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» ضحکت من الضحک بفتح الضاد أى حاضت، و یؤیده تفریع البشارة علیه فی قوله عقیبه: «فَبَشَّرْنَاهَا بِالْإِسْحَاقِ»، و یكون ضحکها أماره تقرب البشری إلى القبول، و آیه تهییئ نفسها للإذعان بصدقهم فیما یبشرون به..."^{۷۲} اما این سخن مفسر طباطبائی^(ه) از آن جهت که واژه ای قرآنی را دچار غرابتی شدید

۶۷ موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۷

۶۸ ر.ک: همان

۶۹ بایستگی دانش بدیع در تفسیر؛ با نگاهی به تفسیر المیزان. ص ۲۶

۷۰ همان، ص ۲۱

۷۱ تفاوت سه ترجمه قرآن در آیه ذیل: و همسرش ایستاده بود، ۱. (از خوشحالی) خندید (ترجمه آیت الله العظمی مکارم، صفحه ۲۲۹)، ۲. ناگهان حیض شد (علامه طباطبایی، ترجمه المیزان ج ۱۰، ص ۴۷۶)، ۳. و خندید (و عادت ماهیانه شد) (ترجمه قرآن، رضایی و شیرافکن و همکاران، ص ۲۳۰)

۷۲ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۲۳

کرده است به راحتی قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد. اتفاقاً مفسران دیگر^{۷۳} نیز با همین دغدغه - که «ضَحک» به معنای حیض شدن واژه ی غریبی باشد - از این نظریه گریخته و با حمل «ضَحک» به معنای خندیدن کوشش نافرجامی در توجیه همه ی اشکالهای وارد بر این معنا کرده اند.

اما دفاع این قلم از مفسر طباطبائی و هم اندیشان ایشان آن است که در این جا خداوند متعال از صنعت "ائتلاف اللفظ مع المعنی" بهره برده است؛ جلال الدین سیوطی در تعریف این آرایه ی بدیع مینویسد: "أن تكون ألفاظ الكلام ملائمة للمعنى المراد، وإن كان فحماً كانت ألفاظه مفخمة أوجزلاً فجزلةً أو غريباً فغريبةً أو متداولاً فمتداولةً أو متوسطاً بين الغرابة والاستعمال فكدلك"^{۷۴} پس یکی از زیبایی های گفتاری این است که هر گاه معنا معنای غریبی باشد لفظ نیز همدوش او به غرابت بگراید و کدام معنا از حائض شدن ناگهانی بانویی کهن سال و یائسه و عقیم غریب تر و عجیب تر است؟! مفسرانی که از بیم غرابتِ واژه ی ضَحک (به معنای حیض) به برداشتی آکنده از اشکال و سخت خودستیز متمایل شده بودند اگر با این صنعت آشنا تر بودند هرگز مرتکب چنان خطائی نمی شدند. و حبذا بر مفسر طباطبائی (ره) و همراهانش که به برداشتی رسیده اند که نه اشکال و پرسشی را بی پاسخ میگذارد و نه با هیچ مبنای پذیرفته شده ی علمی تناقضی دارد.^{۷۵}

۴. وجود مسائل غیر مرتبط با هدف بلاغت (مخصوصاً مباحث منطقی و اصولی و نحوی)

تفتازانی با وجود تلاشها و دقتهای فراوان در تشریح مباحث بلاغی، بعضاً به طرح و بررسی این مباحث فرعی نیز ورود کرده، که مثلاً در مبحث بلاغت در متکلم^{۷۷}، یا در مبحث ایجاز و اطناب، بحثی از منطق محض با فروعات آن طرح می کند که در مختصر ۷۰ خط^{۷۸}، و مطول ۱۶۹ خط^{۷۹} بدان اختصاص می دهد.

۵. ضعف در انتقال میراث بلاغیون گذشته

این عنوان در دو بخش، بحث می شود:
ضعف محتوایی: برخی مسائل در آثار عبدالقاهر و پیش از وی مطرح بوده که در مکتب سکاکی درست منتقل نشده است. مثل تقسیم به مجاز زنده و مرده، فرق حصر و اختصاص^{۸۰}، مصدر مضاف.
ضعف روشی: یعنی بر خلاف سبک کتابهایی مثل دلائل الاعجاز و مانند آن، در کتب موجود بسیار کمتر به تحلیل همه جانبه بلاغی مثال ها و آیات و اشعار پرداخته شده و بیشتر بیان قواعد و دقت ها و موشکافی

۷۳ اختلاف المفسرین أسبابه و ضوابطه، أحمد محمد الشرقاوی سالم ص ۷ (الشاملة)

۷۴ سیوطی، جلال الدین محمد، الاتقان فی علوم القرآن، نسخه الکترونیکی، مبحث فی بدائع القرآن، صفحه ۵۸

۷۵ (یکی از سنجه های مهمی که می توانیم صحت یا سقم فهم خودمان از یک متن را با آن ارزیابی کنیم این است که ببینیم برداشتی که از یک متن ارائه میکنیم با دیگر زوایا و ابعاد دلالتی آن متن هم آهنگ و متناسب است یا ناهم آهنگ و متناقض؟! ن.ک: مبانی کلامی اجتهاد، مهدی هادوی تهرانی، صص ۱۰۸ تا ۱۱۰)

۷۶ به دلیل محدودیت مقاله، از این شماره به بعد، از آوردن تفصیلی مثالها چشم پوشی کرده، و خوانندگان را به آدرس ذکر شده، ارجاع می دهیم.

۷۷ شرح المختصر، ص ۳۰

۷۸ شرح المختصر، صص ۲۸۲-۲۸۶

۷۹ المطول، صفحه ۵۰۶-۵۱۷

۸۰ عشایی، محمد، جزوه بلاغت کاربردی ۱، تحصیلات تکمیلی جامعه الزهرا بخش غیر حضوری، قم، ۱۳۸۸، فصل نهم، صص ۱۴۷-۱۶۰

هاست که خود زمینه ساز ضعف در تحلیل بلاغی و ضعف در اکتساب ذوق شده است در صورتی که مثلاً کتاب عبدالقاهر از تبیین های امثله و یادگیری بلاغت در کارگاه عملی بهره فراوان برده است.^{۸۱} در قسمت سوم مقاله راهکارهایی برای رفع ضعف بلاغت موجود به بحث گذاشته خواهد شد.

۲-۲-۲ بررسی موجود گریزها:

بحث از مسلک موجود گریزها کار فرعی مقاله است، از این جهت که نوشته ی حاضر پایه بلاغت مطلوب را، همان بلاغت موجود می داند، تمرکز این مقاله بر روی موجودگراها است اما به اجمال، توصیف و نقدی گذرا بر این دسته خواهیم داشت. باید اذعان داشت طیف های مختلفی در این دسته وجود دارند اما می توان به اساس نظر ایشان اینگونه اشاره کرد که تفکیک بنیادینی میان قاعده گرایی و ذوق محوری قائلند و اولی را عقل گرایی و منطقی بودن به معنای غیر منعطف شدن می دانند و دومی را مطلوب و کاربردی و متن محور گشتن می شمارند و در واقع به بیان خودشان، میان دانش (علم) بلاغت و فن بلاغت تفکیک می کنند. به طوری که گویا، به سمت یکی رفتن، ما را از دیگری دور می سازد. احمد مطلوب این مطلب را در ذیل نقد تقسیم بندی سکاکی بیان می کند: «الواقع أنَّ السكاكيَّ لم ينجح في هذا التقسيم الذي بناه على المنطق فحصر به موضوعات المعاني حصراً مَرَّق فيه أوصالها تميزاً أبقدها كلَّ روحٍ و باعدَ بينها و بين ما يتطلَّبه الفنُّ الأدبيُّ الذي ينبغي أن يعتمدَ - أولَّ ما يعتمدَ - على الذوق لا على المنطق و مقاييسه العقلية».^{۸۲}

قوت ها:

بازگشت به اهداف اصلی بلاغت و تاکید ویژه بر ذوق محوری، بازخوانی دوباره آثار عبدالقاهر، بازگشت به متون بلیغ خوانی^{۸۳} و مثال محوری را می توان از قوت های آنان شمرد.

ضعف ها:

گریز از قاعده و علم سازی^{۸۴}، نادیده گرفتن زحمات کتب مشهور بلاغی و نقد یکجانبه^{۸۵}، کمتر بودن راه های ایجابی نسبت به نقدهای سلبی در آثار ایشان و ایجاد خندقی عمیق^{۸۶} میان ذوق و قاعده می توان نام برد.

۸۱ برای اختصار مقاله، از عناوین دیگری مثل تبویب ناقص و حصرگرا، اهمیت تفکر بلاغی و تفکیک آن از مسائل بلاغی، توجه زیاد به قاعده محوری و غفلت آموزشی از ذوق، با اشاره می گذریم. همچنین برخی نیز از عناوینی مانند محدود شدن موضوع بلاغت، رکود و جمود بلاغت، حجیم شدن غیرقابل توجه نگاشته های بلاغی، فاصله گرفتن از فلسفه وجودی بلاغت، وابستگی یادگیری دانش بلاغت به علوم دیگر، تعقید بلاغت، نام برده اند. ن.ک: رویکرد عقل گرایانه به دانش بلاغت؛ صفحه ۴۱-۶۱. تصریح این نکته لازم است که تلاشهای ایشان، قابل تقدیر بوده، اما نقل از وی، به معنای تأیید این موارد نمی باشد.

۸۲ مطلوب، أحمد، منهج السكاكي في البلاغة، مجله المجمع العلمي العراقي، المجلد العاشر، عام ۱۳۸۲، الجزء ۱، ۲۹۹

۸۳ دغدغه های خوبی که راه عملیاتی برایش کم داده اند.

۸۴ آنها برخلاف موجود گراها، کمتر با قواعد کار دارند، البته این مشکل ایجاد می شود که تا قواعد نباشد، ذوق را هم نمی توان آموزش داد و نقد و سنجش کرد.

۸۵ همان طور که از آثار بزرگان این دسته مثل شوقی ضیف و احمد مطلوب و غیره که ما نیز برخی از عبارات آنها را نقل کرده ایم، مشهود است.

۸۶ گویا در نظر ایشان، به سمت علم سازی و قاعده مندی رفتن، همواره ملازم با دوری از فن و ذوق بلاغی است.

۳-۲- خطوط کلی بلاغت مطلوب

اکنون با بهره گیری از قوت های دو نظر پیش گفته، و دوری از ضعف هایشان به این خطوط کلی در ترسیم چهره ی بلاغت مطلوب (موجودپرور) می رسیم:

۱. این نظر که برخاسته از نگاه اعتمادی به منابع عظیم گذشتگان و آثار بزرگان بلاغت است، به دنبال اصلاح و ارتقای بلاغت موجود بوده و در این راه نگاهی به دغدغه های ذوق محورها نیز خواهد انداخت. لذا بازخوانی و احیای میراث گذشتگان، برای رسیدن به اهدافمان، در اولویت قرار میگیرد.
۲. بایسته است که جمعی متعادل از تحصیل قاعده و ذوق داشته باشیم. چرا که هدف نهایی ما رسیدن به ذوق گرایی در بستر قاعده محوری است.
۳. در بلاغت مطلوب باید، به سوی قاعده مند کردن تحصیل و سنجش ذوق، پیش رفت. چه اگر چنین نشود، ذوق گرایی تبدیل به امری نسبی و سلیقه ای می گردد.
۴. از خلاهای بیان شده در بلاغت موجود به این نتیجه می رسیم که هنوز گستره ی وسیعی از کار بلاغی را در پیش روی خود داریم که با استفاده از راهکارهای بیان شده در قسمت بعدی، به پر کردن این خلاءها همت می گماریم.
۵. جهت گیری بلاغت مطلوب باید به سمت تحلیل و تبیین نمونه های شاخص متون بلیغ باشد. یعنی استفاده ی گسترده از مثال های متنوع و نمایاندن وجوه بلاغی آنها از اهداف اصلی ما می باشد. اکنون پس از آشنایی اجمالی با نظریه موجود پرور به سراغ راهکارهایی عملی و ایجابی برای تولید بلاغت مطلوب که همان بلاغت متعالیه می باشد، می پردازیم.

۳. ده راهکار برای تولید بلاغت مطلوب

اکنون که ضعف ها و قوت های بلاغت موجود بدست آمده و جهت گیری کلی نظریه سوم ترسیم شد، با پیشنهاد راهکارهایی کاربردی و ایجابی، سعی در ترسیم ابعاد نظریه موجودپرور و روش کار و تحقیق در آن داریم.^{۸۷}

۱. مراتب بلاغت متکلم و شناخت جایگاه بلاغت

"متکلم غیربلیغ در واژه گزینی خود، دقت خاصی به کار نمی گیرد^{۸۸}؛ چنان که - مثلاً - در بین متکلمان غیربلیغ فارسی زبان رایج است که خود می گویند: «چه علی خواجه چه خواجه علی!» این بدان معناست که مقدم شدن یا مؤخر شدن «علی» در این دو شیوه هیچ اهمیتی برایشان ندارد!^{۸۹} اما متکلم بلیغ هر قدر بلیغ تر باشد، برای بیان منظور خود در گزینش ساختارهای زبانی دقت بیشتری به کار می برد؛ به گونه ای که بلیغ بودن گویندگان را توانایی انتخاب ساختارهای فصیحی که با حال خطاب متناسب باشد، دانسته اند.^{۹۰}

۸۷ یکی از اصلی ترین راهکارها، تقویت ذوق بلاغی است که اکثر موارد این قسمت سعی در نزدیک شدن به آن، با شیوه کاربردی و آموزشی است پس ما این مورد را به صورت مستقل نیاورده ایم.

۸۸ نهایت دقت وی، صحیح سخن گفتن در دایره لغت و صرف و نحو می باشد.

۸۹ معناشناسی مصدر مضاف و کاربرد آن در «تفسیر المیزان»، صفحه ۱۲

۹۰ ر.ک: شرح المختصر، صص ۲۷-۲۸

نکته دیگر اینکه مقال و مقام همان دو چیزی هستند که وقتی در یک کلام بلیغ با هم متناسب شوند از تناسب آنها با یکدیگر «معنای ثانوی»^{۹۱} به وجود می‌آید. معنای ثانوی هم موضوع دانش بلاغت است.^{۹۲} بنابراین، بلیغ‌گویان کسانی هستند که در انتخاب های خود، دقت می‌کنند و گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که با حال و مقام تناسب بیشتری داشته باشد. همچنین متناسب شدن کلام با مقام در سخن ایشان، منجر به دلالت کلامشان بر معنای ثانوی می‌شود.

با این مقدمات در می‌یابیم که بلیغ بودن متکلم در این علم موضوعیت داشته، و اساساً محور بحث بلاغی بر مدار متون عربی بلیغ می‌گردد. پس احراز بلیغ بودن متکلم و رتبه‌ی بلاغی او برای تحلیل گفته‌های وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چرا که مراتب متکلمان بلیغ نیز متفاوت است، آنچه در جدول ۱ به

طبقه اعجاز	خداوند متعال
طبقه عصمت	معصوم (علیهم السلام)
طبقه بلیغان	شاعران و ادیبان
طبقه عرف	عموم مردم
طبقه مردود	غیر فصیحان

جدول ۱ - مراتب متکلمان^{۹۳}

نمایش در آمده، دسته بندی همین متکلمین بلیغ است.^{۹۴} اکنون به عنوان نمونه ضرب المثل عرفی یاد شده را با دقت کلام الهی در ترتیب تأنیث و تذکیر این دو آیه مقایسه نمایید: "الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ"، "وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا"^{۹۵}

نتیجه‌ای که می‌توان کسب نمود این است که عنایات متکلم بلیغ به متن خود، بیش از انتظاری است که بلاغت موجود برای ما ایجاد کرده است که به اهمیت این انتخاب‌ها عبدالقاهر جرجانی چنین اشاره کرده است. «وقد وقع في ظنون الناس يكفي أن يقال: إنه قُدِّم للعناية ولأن ذكره أهم، من غير أن يذكر من أين كانت تلك العناية؟ و بيم كان أهم؟ ولتخيلهم ذلك قد صغر أمر التقديم والتأخير في نفوسهم...»^{۹۶}

از آنجا که توجه به متکلم بلیغ و مرتبه‌ی آن، باعث تفاوت حساسیت ما در فهم عباراتشان می‌شود، پس تفاوت گذاشتن بین قرآن از غیر آن همچون اشعار جاهلی نیز مهم است. زیرا که تفاوت بین متکلمین آن از زمین تا آسمان است! البته این توجهی است که مورد عنایت رمانی نیز بوده است. شیوه‌ی بیشتر بلاغیون حتی عبدالقاهر بر خلاف "رمانی" استفاده یکسان از شعر و قرآن به عنوان شاهد مباحثشان بود. در صورتی که آموزه‌ی بدیل ناپذیری کلمات قرآن بهترین شاهد ما برای دقت مضاعف و توجه ویژه‌تر به واژه‌گزینی‌های خداوند متعال در قرآن می‌باشد. همان گونه که در کلام "خطابی" هم مطرح شده است: "لفظ در جای

۹۱ برای آشنایی بیشتر با معنای ثانویه، ر.ک: احمد هاشمی، جواهر البلاغة، ص ۳۹؛ محمدبن عبدالرحمان قزوینی، شروح التلخیص، ج ۱، ص ۶۷؛ عبدالحکیم السیالکوتی، حاشیه السیالکوتی علی کتاب المطول، ص ۴۱

۹۲ همان

۹۳ در بین طبقات، متکلمین دیگری را نیز می‌توان نام برد، اما در این جدول تنها به طبقات کلان اشاره شده است. مثلاً در بین طبقه معصوم علیهم السلام و شعراء از زمین تا آسمان مرتبه و طبقه است.

۹۴ رمانی، علی بن عیسی، ثلاث رسائل فی الاعجاز، صفحه ۷۵

۹۵ سوره مائده، آیه ۳۸ و سوره نور، آیه ۲

۹۶ عبدالقاهر جرجانی، دلائل الإعجاز ص ۱۰۸ و ۱۰۹ (فصل تقدیم)

خود چنان باشد که اگر از آنجا برداشته شود و لفظ دیگری به جایش آید، مضمون سخت تباہ گردد یا شکوه و جلوه ای که داشته از میان برود و در نتیجه بلاغت رخت بر بندد.^{۹۷}

این در حالی است که "شیوه پیروان مکتب سکاکی این بود که در کنار کلام انسانها، شاهدهی از قرآن نیز بیاورند بی آنکه تفاوت و امتیازی میان آن دو گذارند، و آنها را نظیر و همانند یکدیگر می انگاشتند."^{۹۸}

پرونده ی تفاوت های علم نحو^{۹۹} و بلاغت:

زمانی می توانیم درک بهتری از جایگاه بلاغت داشته باشیم، که مرزبندی تقریبی آن را با سایر علوم همچون نحو، مشخص کنیم. تفاوت ها و مرزهای این دو، ریشه در تفاوت تفکر این دو علم دارند. با ارائه جدول زیر، سعی در اصلاح آسیب بلاغت موجود مبنی بر خلط نگاه نحوی و بلاغی در بعض موارد داشته، تا بتوان به نگاه دقیق تری از جایگاه و کارکرد بلاغت مطلوب رسید. جالب اینجاست که مشخص نمودن این تفاوت ها، کمک به تفکر نحوی و درک بهتری از مسائل آن علم نیز خواهد نمود. موارد تفاوت ها در جدول ۲، قابل مشاهده است.

۱	نحو: برای تشخیص کلام درست از غلط است: برای حفظ زبان از خطای لفظی در کلام عرب ^{۱۰۰} وضع شده، محور آن عرف عمومی می باشد و با ارتکازهای عرف پسند به تحلیل عبارات می پردازد. در صحیح گویی علاوه بر نحو، صرف و لغت هم در کنارش هستند. توجه آن به کلمه و کلام است و مجموعه این علوم را می توان علوم فصاحتی ^{۱۰۱} نامید.
	بلاغت: برای تشخیص مراتب کلام صحیح است که بالاترین مرتبه ی آن اعجاز می باشد. محور آن ذوق قله های ادب است.
۲	نحو: به دنبال معنای اولیه(اصل المعنی) است، اثر مستقیم آن در فهم معنای اولیه عبارت است و اگر قواعد آن رعایت نگردد، کلام غلط می شود.
	بلاغت: معنای ثانویه که همان اغراض متکلم بلیغ است، بخشی از وظیفه بلاغت است. اثر مستقیم آن در تحلیل و تبیین ظرافت های متن است که به سادگی برای عرف قابل تشخیص نیست.
۳	نحو: شیوه استدلال علمی آن برای مدعیات خود، احتجاج به کلام عرب محدود به مکان و زمان خاصی است.
	بلاغت: حصر مکانی و زمانی ندارد بلکه باید از شعرا و اربابان ادب و در یک کلام از بلیغان باشد.
۴	نحو: علم نحو اساسش بر بیان قواعد است. مثالها نقش تمرین و تطبیق را دارند. حتی اگر جمله ای مثلا روی دیوار هم نوشته شده باشد می توان آن را تحلیل نحوی نمود.
	بلاغت: کار اصلی بلاغت تحلیل نمونه ها و مصادیق است و قواعد بلاغی فقط الگویی کلی برای کمک به این تحلیل نمونه ها هستند.

۹۷ ثلاث رسائل فی الاعجاز، صفحه ۲۹

۹۸ اعجاز بیانی قرآن، صص ۱۲۱-۱۲۲

۹۹ علت توجه ویژه به مقایسه ی علم نحو و بلاغت آن است که کسانی که بین این دو در اهداف و کارکرد تفاوت جدی قائل نشده اند، به دنبال حل پیچیدگی های زبان و ترفندهای زبانی متکلم بلیغ از طریق قواعد نحوی هستند که سبب آسیبهای فراوانی خواهد شد.

۱۰۰ حسینی و ملکی اصفهانی، سید قاسم و محمود، القواعد النحویه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم ۱۳۸۵، صفحه ۱۵

۱۰۱ البته فصاحت به معنای مرسوم اصطلاحی اش چرا که علوم بایسته برای تامین فصاحت همین لغت و صرف و نحو هستند.

۵	<p>نحو: متکفل بیان دستور زبان عربی و چارچوب اصلی زبان است که مسلماً اقتضای تبویب جامع و حصرگرا از مسائل را دارد.</p>
	<p>بلاغت: وظیفه بررسی نوآوری های دم به دم زبان و تحلیل خیال انگیزی های آن را به دوش می کشد. لذا ذاتاً تبویب گریز و حصر نشدنی است. و فقط می تواند کلیدها و قواعد کلی در اختیار بگذارد.</p>
۶	<p>نحو: با نگاه کمی به عموم مردم شکل میگیرد اما بلاغت با نگاهی کیفی مراتب متکلمان را بررسی می کند.</p>
	<p>بلاغت: علم بلاغت بیش از آنکه بر محور کلام استوار باشد به متکلم و بلاغت او استوار است.^{۱۰۲} شاید بتوان علم صرف را کلمه پژوهی و نحو را کلام پژوهی گذاشت و در مرتبه سوم بلاغت علم متکلم پژوهی می شود یعنی شناخت فضاهای مختلف تکلم و مقام های گوناگون که متکلم بلیغ به تناسب هر کدام حادثه ی زبانی خلق می کند.</p>

جدول ۲- تفاوت های علم نحو و بلاغت

اگر به تفاوت ها، آن طور که حق آن است عنایت نباشد، و نگاه ها از هم تفکیک نشود، نمی توان به تحلیل صحیح اغراض بلاغی رسید. نمونه های آن در خلاءهای علم معانی و بیان و بدیع در قسمت دوم مقاله گذشت.

۲. نگاه توأمان معناشناسانه و زیباشناسانه به متن

در مورد قبل مشخص گردید که بلاغت در کنار سایر علوم ادبی، اصول موضوعه و چارچوب خاص خود را دارد، مرز بلاغت نسبت به نحو تمییز یافته و فهمیده شد مراتب متکلمان بلیغ نیز متفاوت است. سوالی که مطرح می شود این است که چه مؤلفه هایی در حساسیت واژه گزینی وی، نقش محوری را دارد؟ جواب به این سوال، محور های اساسی بلاغت مطلوب را مشخص خواهد نمود.

غرض دار بودن و زیبایی متن دو بال اساسی متکلم بلیغ هستند که ارکان بلاغت مطلوب را تشکیل می دهند. مقصود از غرض دار بودن (معناداری) سنخ مباحث دانشی است که به خود لفظ، مستند هستند و زیبایی شناسی، کار اثربخشی عمیق در ذهن^{۱۰۳} و عمل یا همان کار گرایشی را بر عهده دارند. روح علم معانی همان، نگاه معنا یاب و غرض پژوه است و روح علم بدیع، نگاه زیبایی شناسی. اما باید گفت که در بلاغت مطلوب شایسته است کل علم بلاغت بار دیگر با این دو نگاه نگرینسته شود. به طور مثال در دانش بدیع با نگاه معنا داری و در دانش معانی نگاه زیباشناسی می تواند بسیاری از خلاهای بلاغت موجود را پُر کند. همچنین هر دوی این نگاه اگر در دانش معانی پیاده شوند موجبات رشد فرخنده مباحث مجاز و استعاره و غیره می گردند.

اما نکته مهم، رابطه ی این دو است. ارتباط زیبایی شناسی و معناشناسی چیست؟ آیا غرض یابی، می تواند منتج به کشف زیبایی شود و برعکس؟ آیا اغراض، زیبا هستند؟ در حدیث از حضرت امیرالمومنین علیه السلام:
"وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ كَتَبَ لِنَبِيِّنَا بَلْبَلَةً وَ كَتَبَ لِنَبِيِّنَا عَرَبِيَّةً"^{۱۰۴} نسبت معناداری و زیبایی شناسی در اثر گذاری نهایی متن چگونه است؟ برای پاسخ به این سوالات همان را به اجمال باید گفت که اغراض از جنس دانش اند و

۱۰۲ مفتاح العلوم، مقدمه قسمت سوم

۱۰۳ أوقع في النفس

۱۰۴ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامیة)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج. ۱، صفحه ۳۶۹

زیبایی‌ها از جنس گرایش (جذب کننده).^{۱۰۵} نگاه بلاغی مطلوب، جمع این دو بال معناداری و زیبایی در کنار هم بوده که فهمنده‌ی متن بلیغ را در تحلیل آن کمک می‌نمایند. همانگونه که دیده می‌شود، کار اینجا با تحلیل عمق متن است نه فهم اولیه، و بحث بر روی لطائف متن تمرکز دارد. مباحث ما اگرچه ناظر به بلاغت است، اما در یک نگاه جامع و کلان همان روح متن فهمی و تحلیل ادبی، را باز می‌نماید.^{۱۰۶}

تنظیم ابواب بلاغت باید با رهگیری همین دو هدف غرض و زیبایی انجام شود، لذا بایسته است علم بلاغت مجدداً تبویب شود. همچنین صرف و نحو، نیز با این دو بال ارزیابی شده و کار نهایتاً با بازنگری غرض شناسانه و معناشناسانه کل ادبیات به سرانجام رسد. به عنوان مثال در علم صرف و نحو تعدادی از قواعد، مستعد زیبایی و معنای ثانوی می‌باشند. یعنی متکلم بلیغ با قدرتی که در واژه‌گزینی دارد می‌تواند استفاده معنادار و زیبا از هر یک از این حالات جوازی کند. همچنین در علم لغت نیز استفاده از لغت‌های شبیه هم همچون حمد و شکر، بستر خوبی برای شکلگیری غرض و زیبایی هستند.

اکنون با این دو بال، به بررسی اجمالی علوم بلاغی موجود می‌پردازیم:

الف) نگاهی دوباره به علم معانی:

نمونه‌هایی همچون معناشناسی ظرف^{۱۰۷} با نگاه غرض یاب کشف می‌گردد. نگاه علامه طباطبایی به آیه ۱۸۴ سوره بقره و فتوای مرحوم نجفی در مسأله‌ی کراهت تخلی در زیر شجره‌ی مثمره به معناداری ظرف^{۱۰۸}، نظر دارد. در بحث غرض تقدیم آیه ۱۱ سوره جمعه "لهو، تجاره". و مقایسه تقدیم ضمائر هم و کم، در آیات ۱۵۱ انعام و ۳۱ اسراء، با همین نگاه کشف، و پردازش شده‌اند.^{۱۰۹}

همچنین تبویب علم معانی به وسیله‌ی ارکان جمله (مسند و مسند الیه و متعلقات)، آن را در برکه‌ای، محصور و با ملالی روزافزون در آموزش آن، همراه می‌سازد. برای رفع این مشکل، نیاز به تبویبی مجدد در علم بلاغت و علم معانی خواهیم داشت که تحت عنوان تبویب پویا، در راهکار پنجم خواهد آمد.

ب) نگاهی دوباره به علم بیان:

سرگذشت علم بیان پس از تقسیم سه گانه سکاکی از علوم بلاغی رو به ناسامانی گذاشت، چرا که اهداف اصلی بلاغی که همانا نگاه غرض یاب و زیبا فهم بود در لابلای مباحث مفصل علم بیان پنهان گشت اکنون بسیار ضروری است که به علم بیان نگاهی دوباره انداخت و به کشف معناداری و زیبایی‌های تشبیه و مجاز و غیره پرداخت.

ب) نگاهی دوباره به علم بدیع:

بایستگی دانش بدیع برای تفسیر با بررسی مواردی در نمونه‌های خلاء این علم گذشت.^{۱۱۰} صنعت طباق، ائتلاف اللفظ مع المعنی در آیات ۷۱ هود و حدیث رسول خدا در حدیث جمل ادب^{۱۱۱}، آیه ۸۰ سوره یس و

۱۰۵ توضیحات تفصیلی معناداری و زیباشناسی، انشالله در فرصتی دیگر شرح داده خواهد شد.

۱۰۶ از بلاغت مطلوب تا تحلیل ادبی: به نظر ما بلاغت مطلوب تنها بخشی از نقشه جامع نظام منسجم استظهاری است یعنی باید همه علوم ادبی در یک منظومه واحد به کمک تحلیل گر متن بیاید و به استخراج نهایی یک معرفت ک مبتنی بر ظهور همه جانبه از متن منجر بشود.

۱۰۷ در قسمت دوم مقاله، مورد اول ضعف‌های بلاغت موجود، سخن از آن رفت.

۱۰۸ مقصود، ظرف بالمعنی الاعم است.

۱۰۹ مثال این موارد در راهکار چهارم، خواهد آمد.

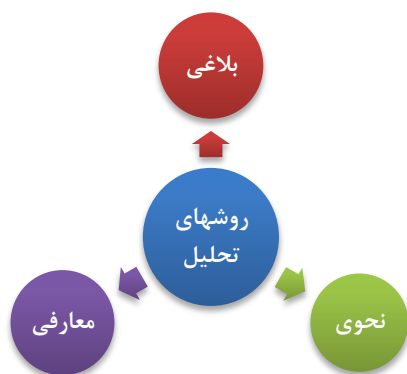
۱۱۰ قسمت دوم مقاله، بررسی نقاط ضعف بلاغت موجود، خلاهای علم بدیع.

۱۱۱ در ذیل راهکار چهارم، خواهد آمد.

سایر مثالها، نشان دهنده نگاه معنادار به معانی علم بدیع هستند. لذا برخی از صناعت های علم بدیع، که خود دارای اغراض و معانی ثانویه می باشند باعث فهم بهتر متن شده و فهمنده ی متن، بدون اطلاع از آن، دچار خطاهای تفسیری خواهد شد، زرکشی در البرهان خود این دام را هشدار داده است.^{۱۱۲} بنابراین باید به بازخوانی علم بدیع با این دو بال اقدام کرده و راه عبدالقاهر را با بررسی این انباشته های تاریخی ادامه داد. آلوسی نیز در شمارش دانش های بایسته ی مفسران می نویسد: «... الثالث علم المعانی و البیان و البدیع، و يعرف بالأوّل خواصّ تراکیب الکلام من جهة إفادتها المعنی- و بالثانی خواصها من حیث اختلافها، و بالثالث وجوه تحسین الکلام»^{۱۱۳} و هو الرکن الأقوم و اللازم الأعظم فی هذا الشأن كما لا یخفی ذلک علی من ذاق طعم العلوم و لو بطرف اللسان».^{۱۱۴} جالب این است که وی چنین تعبیری را درباره ی دیگر دانشهای بایسته در تفسیر به کار نبرده است! در عین اینکه، عده ای علم بدیع را از علوم لازم برای مفسّر نمی دانند!

۳. رویکرد بلاغی به متن

هر علمی، مجموعه ای است از مسائل، که نوع خاصی از تفکر بر آن حاکم است. تفکری که این مسائل را بررسی می کند، غیر از خود این مسائل است. به عنوان نمونه ای عرفی کسی را عالم اقتصاد یا ریاضی می گویند که به مجموعه ای مشخص از مسائل، تسلط علمی داشته باشد اما گاه می بینیم که فردی عامی و درس نخوانده دارای تفکر اقتصادی یا تفکر ریاضی است. اکنون در این راهکارها در پی آن هستیم که سه رویکرد مختلف به یک متن را بررسی نماییم. توجه شود که این رویکردها از جنس تفکر آن علوم هستند نه مسائل آن و هدف نهایی ما تبیین سبک رویکرد بلاغی به یک متن است. در شکل ۱، این سه رویکرد به نمایش درآمده است.



شکل ۱- روشهای تحلیل

روش های تحلیل گونه های متفاوتی دارند:

مثلا در آیه ۸۲ سوره یوسف علیه السلام "وسئل القریه"، مطابق شکل ۱، می توان با سه تحلیل مستقل نحوی^{۱۱۵}، معارفی و بلاغی به متن نگرسیبت که طرز برخورد هر کدام با متن متفاوت است. پس از آنکه یوسف علیه السلام، بنیامین علیه السلام را به اتهام سرقت، نزد خود نگه داشته بود، برادران یوسف، ناامیدانه بسوی پدر خود یعقوب علیه السلام بازگشتند. آنها در جواب اینکه چرا بنیامین با آنها برنگشته، گفتند: "و سئل القریه الّتی کنا فیها و العیر الّتی اُقبلنا فیها و انا لصادقون"^{۱۱۶}

۱۱۲ البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۴۴۸

۱۱۳ "الفن الثالث فی البدیع و هو علم يعرف به وجوه تحسین الکلام"، شرح المختصر، صفحه ۴۰۷

۱۱۴ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۷

۱۱۵ صرف را نیز زیر مجموعه نحو می دانیم، که به کمک نحو، باعث صحیح شدن کلام می گردد.

۱۱۶ (و اگر اطمینان نداری)، از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن، و نیز از آن قافله که با آن آمدیم (بپرس)؛ و ما (در گفتار خود) صادق هستیم!

سوره یوسف، آیه ۸۲، ترجمه آیه الله العظمی مکارم، ص ۲۴۵

- رویکرد نحوی می گوید اهل در تقدیر است. پر واضح است که ارتکاز عرف، پرسش از قریه را حمل بر مردم قریه می کند و این رویکرد چون عرف محور است به تحلیلی اینگونه از کلام می رسد.

- رویکرد بلاغی می گوید: همه دیدند و ما دروغ نمی گوییم ای پدر، اگر می خواهی اطمینان یابی، از در و دیوار قریه ای که در آن بودیم پرس و جو کن، همه و همه چیز به نفع ما شهادت خواهد داد و ما از راستگویانیم. دیده می شود که آنها چون در صدد ترسیم مبالغه ای شدید برای اثبات راستگو بودن خود هستند، از بیانی زیبا و پر معنا استفاده می کنند که شبیه این بیت در فارسی است:

من نه این شعر به خود می گویم واژه ها در دهن شهر به رقص آمده اند

- رویکرد معارفی می گوید: پرسش و پاسخ شنیدن از در و دیوار و قریه - که همگی مخلوق خدا هستند و تسبیح می گویند- ممکن است پس همانگونه که قرآن کریم به سخنگویی پیامبر خدا سلیمان علیه السلام، با مورچه و هدهد، اشاره فرموده است،^{۱۱۷} ممکن است اینجا هم واقعا پرسش از خود قریه مقصود بوده باشد!

مثال دو: آیه "لیس کمثله شی" ^{۱۱۸} و سایر آیات و احادیث نیز، از همین سه دریچه قابل بررسی است. یعنی نحوی می گوید این کاف زائده است چرا که فهم عمومی عرف اینگونه است^{۱۱۹} اما بلاغی با توجه به ذوق بلیغانه ممکن است که بیان اغراق آمیز است به این صورت که حتی خدا مثل مثل هم ندارد چه برسد به مثل! کما اینکه شبیه همین برداشت را می توان از بیان شریف امام حسین علیه السلام خطاب به ملعون عالمین یزید داشت: "مِثْلِي لَا يُبَايِعُ بِمِثْلِهِ" ^{۱۲۰} و در رویکرد معارفی برخی از مفسرین سعی داشته اند کاف را حقیقی معنا کنند! سپس به طور خلاصه هر رویکردی به متن با نگاه خاص خود صورت می گیرد یعنی رویکرد نحوی با فهم عمومی و رویکرد بلاغی با ذوق قله های ادب و رویکرد معارفی با فهم خواص شکل می گیرد.

۴. الگوریتم تفکر بلاغی

پس از آنکه مشخص شد، متکلم بلیغ انتخاب های ویژه ای دارد و با دو نگاه غرض یابانه و معناشناسانه در متن، به پیش می رود، و همچنین رویکرد ویژه ای برای بررسی انتخاب های او باید به کار برد، اکنون به دنبال آن هستیم که الگوریتم تفکر بلاغی را تبیین نماییم که جدا از مسائل بلاغی، به عنوان یک روش کلی، نحوه ی تفکر بلاغی روی یک مسئله را آموزش می دهد. یک تحلیلگر بلاغی متن، به هنگام مواجهه با متن بلیغ، نسبت به واژه گزینی های متکلم بلیغ تاسیس سوال کرده، سپس به وسیله مقام یابی، به تحلیل کلام وی می پردازد. سیر این سه مرحله در شکل ۲، قابل مشاهده است.

۱۱۷ سوره نمل، آیه ۱۸ و ۲۳ و ۲۷

۱۱۸ سوره شوری، آیه ۱۱

۱۱۹ برای دیدن سایر تحلیل های نحوی، ر.ک: جمعی از اساتید مدارس حوزه علمیه قم، معنی الادیب (۲)، انتشارات آدبا، چاپ هفتم، قم، ۱۳۹۰، جز اول، صفحه ۱۵۱

۱۲۰ ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، نشر جهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۸ ش، صفحه ۲۳



شکل ۲ - الگوریتم تفکر بلاغی، هنگام مواجهه با متن

مبدا الگوریتم، سوال محور است یعنی تا سوال از انتخاب های بلیغ صورت نگیرد، امکان تحلیل کلام وی وجود ندارد. از اینکه وی چرا این انتخاب را نموده است و چرا مثلا از ساختار مرسوم عدول نموده است و سوالاتی از این دست تولید شده، سپس به تبیین مقام و بررسی مقتضای حال متن رفته، و با آن به تحلیل بلاغی کلام می پردازیم.

مرحله اول تاسیس سوال	از انتخاب متکلم بلیغ (تا مرتبه معجزه گر) سوال می شود، که چرا این ساختار و الفاظ را انتخاب نموده است؟ دو گونه جواب برای آن مطرح می شود: جوابهایی غرض شناسانه (معنایاب که از جنس دانش هستند)، و جوابهای زیباشناسانه (که از جنس گرایش هستند) شکل می گیرند.
مرحله دوم تبیین مقام	در این مرحله که نقش ابزار انتقال از مبدا به مقصد را دارد، به دنبال یافتن حال و مقتضای حال متن در حد توان، باید بود. امکان مستند کردن جوابهای مرحله اول به متن، در این مرحله وجود ندارد مگر از راه یافت قرائن و مقتضای حال.
مرحله سوم تحلیل کلام	این مرحله همان موطنی است که باید با رویکرد بلاغی به متن ورود کرد و حاصل دو مرحله قبل را در اینجا کنار هم چید. البته توجه شود که با رویکردهای غیر بلاغی هم می توان به تحلیل کلام پرداخت که ما در عنوان قبل به چند نمونه از آنها اشاره کردیم.

جدول ۳ - توضیحات الگوریتم تفکر بلاغی

در زیر سه نمونه از به کارگیری الگوریتم در تحلیل کلام بلیغ، خواهد آمد.

نمونه ۱- در حدیث رسول خدا (ص)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به همسرانش (و در پیش بینی حادثه جنگ جمل) فرمودند: "لیت شعری: أیتکنّ صاحبَةُ الجمْلِ الأدبِ،* تنبجها کلاب الحَوَابِ" ^{۱۲۱} در اینجا یک نقطه از متن سوال برانگیز است که می پرسیم چرا افصح العرب ^{۱۲۲} بر خلاف قواعد وجوبی صرف ادب را ادغام نموده اند؟ در یک رویکرد نحوی، صاحب لسان العرب، می نویسد: "فإنما أراد الأدبَ، فَأَظْهَرَ التَّضْعِيفَ، وَأَرَادَ الأَدَبَ، وَهُوَ الكَثِیرُ الوَیْرِ؛ وَ قِیلَ: الكَثِیرُ وَبَرِ الوَجهِ، لِيُوازِنَ بِهِ الحَوَابِ. قال ابن الأَعرابی: جَمَلٌ أَدَبٌ کَثِیرٌ الدَّبِّ؛" ^{۱۲۳} اما با رویکردی

۱۲۱ ای کاش می دانستم، کدامیک از شما، صاحب آن شتر سرخ موی پرپشت می شوید؟ * که بر او پارس می کنند سگ های نواحی حوآب. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۷۷

۱۲۲ "أنا أفصح العرب مئید آتی من قُریش"، مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، المؤتمر العالمی لالقیة الشیخ المفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق، الاختصاص، ص ۱۸۷

۱۲۳ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴هـ، ج ۱، ص ۳۷۳

بلاغی، شاید بتوان گفت دلیل بیان این گونه ایشان برای ۲۶ سال بعد (کمی قبل از شروع جنگ جمل!) باشد یعنی آهنگین شدن آدب با حوآب باعث تثبیت ذهنی نام آن منطقه در اذهان می شود.^{۱۲۴} جالب اینجاست که این حدیث شریف، مورد استدلال ام سلمه، همسر مکرمه پیامبر اسلام برای منصرف کردن عایشه از ادامه آتش افروزی، به کار گرفته شد.^{۱۲۵} با این تفاوت نگاه نحوی و بلاغی است، که می توان چشم ها را شست، و جور دیگر دید.^{۱۲۶}

نمونه ۲ - مبحث تقدیم: گاهی تفاوت اهمیت، موجب تقدیم و تاخیر می شود:

"وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ".^{۱۲۷} در ابتدای آیه تجاره، بعد لهو و در آخر آیه اول لهو و سپس تجاره آمده است. این تفاوت را می توان با یک تفکر همگرا، بسادگی شناسایی و برای علت آن توضیحاتی مقبول ارائه کرد. در کریمه ی فوق اهمیت واژه ی "لهو" و "تجارت" در آغاز آیه با اهمیتی که در پایان آیه می یابد متفاوت است؛ چه در صدر آیه خداوند در صدد شمارش عناصری است که جذابیت لازم را برای متفرق کردن مردم از پیرامون پیامبر داشته باشند و در این سیاق، تجارت که جذابتر از لهو است مقدم شده است، اما در پایان آیه که در صدد بیان عناصری است که در مقابل «ما عند الله» پوچ و بی ارزش هستند لهو را که در رده بندی پوچ ها پوچتر از تجارت است مقدم می کند.^{۱۲۸} پس می بینیم که تفکر بلاغی ما از یک سوال شروع شده و با تبیین مقام به تحلیل بلاغی از متن منجر گشت.

نمونه ۳- مثالی دیگر از مبحث تقدیم، که وعده ی آن را در راهکار اول داده بودیم:

"وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ (انعام/۱۵۱)

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاهُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَ خَطَاً كَبِيرًا (إسراء/۳۱)"

شروع فکر بلاغی ما در این آیه معطوف به سوال مهم در چرایی تفاوت در ضمیر این دو آیه در مقایسه با یکدیگر است که در ادامه برای پاسخ به این سوال از طریق تبیین مقام به تحلیل بلاغی از کلام دست می یابیم.

خطاب این دو آیه متوجه کسانی است که فرزندان خود را از فقر و تنگدستی می کشتند، خداوند با تأکید بر این که روزی فرزندان و والدینشان بر عهده ی اوست آنان را از چنین عملی باز می دارد، عبدالقاهر جرجانی از این که در آیه ی انعام ارتزاق والدین و در آیه ی اسراء ارتزاق فرزندان مقدم شده است تحلیلی ارائه کرد که مورد استقبال متأخرین قرار گرفت، ما در این جا همان سخن عبدالقاهر را از یکی از نویسندگان معاصر نقل می کنیم: «قدّم فی آیه الأنعام ضمیر المخاطب علی الغائب؛ لأنّ الخطاب فیها مع الفقراء - بدلیل قوله: "من إِملاق" - فكان رزقهم أهمّ عندهم من رزق أولادهم فقدم الوعد برزقهم علی الوعد برزق أولادهم ولكن خالف

۱۲۴ این کلام نزد اذهان، غیر از آهنگینی، سوال خیز است، چرا طبق قاعده ادب نشد، در محافل مختلف مطرح میشد و بیاد سپرده شد، بیش از دو دهه بعد، با پارس کردن سگان منطقه حوآب بر همسر پیامبر، بیاد اذهان آمد و هیچ کس اصل صدور آن را از رسول خدا انکار نکرد و معجزه پیش گوئی پیامبر محقق شد و راه حق معلوم گشت.

۱۲۵ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۵ق، ص ۴۱۴

۱۲۶ برداشتی از شعر سهراب سپهری

۱۲۷ سوره جمعه، آیه ۱۱

۱۲۸ ن.ک: فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن، دارالمصریه للتألیف و الترجمة، چاپ اول، مصر، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۷

ذلك فى آية الإسراء؛ لأن الخطاب فيها مع الأغنياء - بدليل قوله: "خشية إملاق"؛ فإن الخشية إنما تكون مما لم يقع فكان رزق أولادهم هو المطلوب دون رزقهم؛ لأنه حاصل، فقدم الوعد برزق أولادهم على الوعد برزقهم.^{۱۲۹}

نمونه ۴- بکارگیری الگوریتم از شعر فارسی بلیغ:

از مجتهد شبستری شاعر قرن ۸ و سراینده گلشن راز خواسته شد، شعری بگوید. در میان تمامی اشعار موزونش، به ناگاه بیت زیر ظاهر می شود:

"همه دانند کین کس در همه عمر نکرده هیچ، قصد گفتن شعر.^{۱۳۰}"

اکنون سوال مهمی که سرآغاز کار بلاغی ما محسوب می شود چرایی عدم رعایت وزن قافیه است که با تبیینی از مقام صدور این بیت می گوئیم: در دیوان باشکوه خود، آنجا که خواست تواضع کند و گوید که شعر سرودن نمی داند، قافیه بیتش نیز هم وزن نمی شود. و اینگونه ظاهر لفظ به کمک رساندن معنایش می آید. نکته دیگر آنکه دیگرانی که انتهای بیت را "شعر" می خوانند تا وزن قوافی رعایت گردد، با رویکردی نحوی از باب ضرورت بدان نگاه کرده اند که دوگانگی این دو رویکرد به متن واحد را بهتر نشان می دهد.

نگاه معناشناسانه به صناعت ائتلاف لفظ و معنا^{۱۳۱}، نیز از همین گونه تحلیل هاست.

بنابراین، می توان جمع بندی از الگوریتم و مطالب پیرامونی آن را بشرح زیر ارائه داد:

۱. بنیاد علم بلاغت مطلوب، متکلم محور است. به این معنا که هر چه یک متکلم بلیغ تر باشد، دقت فهمنده آن متن باید زیادتر شود سپس باید در مورد جزئیات واژه گزینی و ساختار گزینی آن متکلم سوال از خود پرسید تا به اغراض پنهان و زیبایی های نهفته آن متن هر چه بیشتر، دست یافت.
۲. شروع رویکرد بلاغی به یک متن با سوال شروع می شود. به این معنی که به دنبال چرایی انتخاب های وی می رویم و مخصوصاً روی نقاطی حساس می شویم که وی از قواعد مرسوم صرفی و نحوی عدول کرده باشد که این مواضع را نقاط تحلیل پذیر متن می توان نامید.
۳. این تبیین سه مرحله ای هم در تطبیقات بلاغی و هم در قاعده سازی بلاغت مطلوب جهت آموزش بهتر، پروراندن ذوق، افزایش دقت تحلیلگر، تبیین و مرحله بندی تفکر بر روی متن بلیغ، کاربرد دارد.
۴. تبویب علم معانی مطلوب باید بر اساس همین الگوریتم باشد به این معنی که نقطه شروع مطلوب از همین انتخاب های متکلم باید باشد و هر فصل مختص به یک ترفند زبانی.^{۱۳۲}
۵. بلاغت موجود، با محور تکیه بر تبیین مقام، کار خود را شروع کرده و مباحث بلاغی را پی ریزی می کند. این روش علیرغم تلاشهای فراوانی که داشته، باعث برخی غفلت ها از ترفند های زبانی می شود. که به نظر می رسد اینکه شروع را سوال از چرایی انتخاب متکلم قرار دهیم بسیار مفیدتر خواهد بود(و به تبیین مقام به عنوان یک ابزار نگریسته شود نه نقطه شروع).

۱۲۹ از کیف نفهم القرآن، محمدرضا الحسینی، به نقل از عشایری، محمد، جزوه بلاغت کاربردی ۱، تحصیلات تکمیلی جامعه الزهرا بخش غیر حضوری، قم، ۱۳۸۸، صفحه ۵۹

۱۳۰ شیخ محمود شبستری، گلشن راز، یخش ۲ سبب نظم کتاب

۱۳۱ در قسمت دوم مقاله نگاهی دوباره به علم بدیع آمد.

۱۳۲ در راهکار بعدی، بدان پرداخته خواهد شد.

۶. برخی انتخاب های خاص متکلم برای ما بسیار مهم و از نقاط تحلیل پذیر متن است که حتما غرضی در پس آن مخفی است و مخصوصا جایی که متکلم بلیغ از شیوه مرسوم عدول کرده باشد یعنی حرفی می زند که با انتظار اولیه و مرسوم مخاطبین تعارض دارد که ما در اینجا به عنوان نمونه دو عبارت فارسی و عربی^{۱۳۳} را از خلاف انتظار گویی متکلم بلیغ آوردیم.

۷. باید این دقت نظر را داشت، که تفنّن گرایی برخی مفسّرین در تبیین آیات قرآن یعنی نوع واژه گزینی های خداوند را با رویکردی نحوی تحلیل کردن. از آنجا که ملاک نحو عرف عام است، اگر با این ملاک به دنبال تبیین اعجاز باشیم باید گفت با ابزاری ناصحیح به دنبال این تبیین رفته ایم، پس از درک کلام خداوند، عاجز خواهیم ماند.

۵. تبویب پویا

همان طور که در راهکار دوم اشاره شد در بازنگری علوم با دو بال غرض و زیبایی، متوجه آن شدیم که خود بلاغت نیز محتاج بازنگری است. و اضافه کردیم که بلاغت همچون علم نحو نیست که قابل احصا باشد، زیایابی زبان اساسا پایان یافتنی نیست و هر لحظه می توان از یک متکلم بلیغ انتظار ترنند زبانی را داشت. پس به نظر می رسد اگر کل علم بلاغت در دو باب کلان معناشناسی (غرض پژوهی) و زیباشناسی تقسیم شود و مثلا در بخش معناشناسی هر فصلی اختصاص به یک قالب و پدیده زبانی داشته باشد، به نظمی متناسب تر با هدف بلاغت دست می یابیم. مثلا کل مباحث مرتبط با تقدیم را در یک فصل مستقل بحث کنیم و این طور نباشد که یک بار در احوال مسند و دیگر بار در احوال مسند الیه و برای بار سوم در متعلقات به تکرار ملال آور آن مبتلا شویم و همین طور فصول مستقلی برای ذکر و حذف و غیره، باید آورده شود.

۶. - بازشناسی مفاهیم بنیادین

یکی از مباحث بسیار مهم و تاثیرگذار در تبویب کل علم بلاغت موجود و ریشه ای بسیار اساسی در شکل گیری سه علم در بلاغت، بحث اصطلاحات بنیادین علم بلاغت است. آنچه مقاله در این قسمت بدان توجه می دهد اهمیت لغت پژوهی تاریخی اصطلاحات مهم بلاغی از جمله شش اصطلاح فصاحت، بلاغت، معنای ثانوی، غرض، فایده، ذوق، و توجه به سیر تطورات آنها در طول تاریخ است که در فهم بلاغت موجود و رسیدن به تبویب بلاغت مطلوب و در نهایت ابزاری برای درک متون بلیغ، بسیار راهگشا باشد.

الف) فصاحت و بلاغت

در تبویب مرسوم بلاغت یکی از اصلی ترین بنیان ها تحلیل خاص از مولفه های اصطلاحی فصاحت و بلاغت است که با یک تقسیم بندی ساده ناخودآگاه منجر به شکل گیری این سه علم بلاغت موجود می گردد اما اگر به سیر تطور معنای این دو لفظ در میان بلاغیون دقت شود خواهیم دید که این نوع خاص تحلیل اصطلاحی فصاحت و بلاغت و دوگانگی میان آنها از زمان خطیب قزوینی وارد کتب بلاغی شده اگر چه ریشه هایش در آثار سکاکی قابل پیگیری است.

۱۳۳ همان حدیث پیامبر گرامی اسلام و شعر شیخ محمود شبستری بود، که ذکر آن گذشت.

پس این طرح امروزی ساختار بلاغت مدیون این نوع خاص تفسیر فصاحت و بلاغت است که به نظر برای تبویب مجدد بلاغت موجود باید از بازپژوهی این اصطلاحات آغاز نمود.

ب) معنای ثانوی و غرض

پژوهش در مورد این اصطلاحات از آن روی اهمیت دارد که موضوع علم معانی را تشکیل می دهند و با شناخت مستقل اینها و فهم جایگاهشان می توان به طرح مطلوب تری از علم معانی دست یافت.

ج) فایده

به نظر تفاوت این اصطلاح با غرض برای فهم پاره ای از مطالب بلاغیون مفید باشد و شاید بتوان گفت که هر دو از لفظ قابل برداشتند اما فایده مقصود متکلم نبوده است مثلاً متکلم با غرض به بیان کلام آهنگین می پردازد که فایده این کار او سهولت حفظ برای مخاطب است.

د) ذوق:

از اصطلاحات بسیار کلیدی در علم بلاغت همین کلمه سه حرفی می باشد که محور مباحث بلاغی و روح بلاغی بر مدار آن می گردد. بررسی دقیق این لفظ و مشخص کردن دقیق ملاک ها و حدودش از آن روی برایمان اهمیت دارد که در برخی تفسیرهای ناشیانه، ذوق را معادل چیزی شخصی و نسبی و سلیقه ای لحاظ می کنند در صورتی که ذوق حس مشترک است برای یافت ظرافت های متون بلیغ.

۷. جمع پراکنده ها

گاهی در گوشه و کنار آثاری که قواعد و تطبیقات بلاغی در آنها به کار رفته دیده می شود تحلیلگر با استفاده از همین روش، به نکته ای ظریف دست یافته که می تواند مبدا تلاشهای آینده باشد.^{۱۳۴} اما تاکنون تحت عنوان مستقل مبحثی برایش در علم بلاغت طرح ریزی نشده، لذا از توجه شارحین بلاغت موجود دور مانده است. جمع این پراکنده ها، در بابی مستقل در علم بلاغت ضمن اینکه تقسیماتی برایشان مطرح می شود، باعث رشد و پویایی آن نکات شده، تحلیل گر را در فهم بهتر متن کمک می رساند. یکی از مباحثی که بسیار در بلاغت موثر بوده و از آن غفلت شده است، بحث قرینه است. چون علم بلاغت، مثال محور است، در نتیجه قراین برایش شدت کلیدی است. قرائن باعث تبیین مقام شده، منجر به تحلیل غرض و زیبایی کلام می گردد. اما قرینه پژوهی، در آثار بلاغی پراکنده است^{۱۳۵} و گویی بدیهی انگاشته شده است. نمونه دیگر مبحث تضمین است.^{۱۳۶}

تضمین^{۱۳۷} از جمله مباحث بسیار مهمی هستند که تأثیر شگرف آنها در تحلیل متون بر اهالی تفسیر پوشیده نیست؛ ولی دانش مبارک نحو اگرچه در حد دغدغه های خود به برخی از این مباحث پرداخته است

^{۱۳۴} منظور از نکته، تطبیق یک قاعده نیست. بلکه کلیدی برای تولید قواعد بلاغی است.

^{۱۳۵} استاد عشایری در کتاب تحلیل ادبی خود با تقسیمات و امثله مختلف، بیش از ۶۰ صفحه، در این زمینه، تالیف و تحقیق داشته اند.

^{۱۳۶} از دیگر نمونه، بحث تغلیب است.

^{۱۳۷} واقعاً آیا بحث تضمین و انواع قرائن دال بر آن و فائده ی تضمین و بررسی دیدگاه های مخالفین تضمین و استدلالهای مدعیان آن و... مبحثی کم حجم تر یا کم اهمیت تر از بحثی مثل قصر را در علم بلاغت سامان میداد؟! بهمین جهت اهمیت، عباس حسن در نحو الوافی، بیش از سی صفحه بدان

اما چون این دانش، دانش بررسی معانی ثانویه نبوده و از دغدغهی منطبق‌سازی معانی ثانویه‌ی زبان با حال خطاب نیز تهی بوده است به معنانشناسی این شگرد زبانی و سایر شگردها در حد انتظار رسیدگی نکرده است.

۸. بازخوانی کتب پیش از سکاکی

بازخوانی آرا متقدمان علم بلاغت چه قبل از تاسیس و چه در دوران عبدالقاهر، دارای برکاتی است که موجب مطرح شدن برخی مباحث مطرود پر فایده خواهد شد. علامه طباطبایی^(۶) بارها از مباحثی که عبدالقاهر طرح کرده بود و در کتب دوران بعد از وی مشاهده نمی‌شود، استفاده کرده و در تفسیر خود به کار گرفته است. حتی در برخی موارد با آوردن اسم عبدالقاهر برداشت خود را مستند به کلام وی می‌نماید.^{۱۳۸} روی آوردن شیخ محمد عبده به تدریس دو کتاب عبدالقاهر جرجانی در دانشگاه الازهر مصر را می‌توان در این راستا به حساب آورد.^{۱۳۹}

مباحثی همچون مصدر مضاف^{۱۴۰} یک نمونه عملی آن است. نمونه مغفول دیگر که در خلاهای علم بیان بدان اشاره شد، ضرورت استعاره پژوهی است. تبویب سکاکی کم کم در طول تاریخ موجب غفلت از میراث گذشته گشت چرا که اکثر مراجعه متعلمان این علم به کتب در سبک اوست. اکنون بایسته است که با کار جدی در این زمینه به احیای نکات نهفته در دل این میراث شتافت.^{۱۴۱} نمونه دیگر تقسیم مجاز زنده و مرده ذیل بحث مجاز مشهور از تقسیمات عبدالقاهر است ولی هنوز پروارنده نشده است، نمونه دیگر: تبیین فرق حصر و اختصاص است که اکنون بخشی مستقلی در باب حصر برای آن تعریف نشده است. سیوطی در الاتقان خود، به چنین فرقی از قول پدر بهاء‌الدین سبکی به این امر اشاره می‌کند.^{۱۴۲}

۹. تولید علم در صحنه‌ی کاربرد

یکی از راهکارهای بسیار مهم برای رسیدن به بلاغت مطلوب، جمع‌آوری نکات و مطالب مرتبط با بلاغت مطلوب از دل کتبی است که در صحنه‌ی عمل از بلاغت استفاده نموده‌اند. فقیهان و مفسران زیادی در آثار خود نسبت به ترفندهای زبانی دقت نشان داده و مطالب مهمی را از زاویه علم بلاغت عرضه کرده‌اند، با این حال از این ظرفیت عظیم استفاده‌ی شایسته‌ای در علم بلاغت نشده است. در عین حال با گردآوری این مباحث و توجه به آن در علم بلاغت می‌توان به اصلاح و رشد این علم امیدوار بود. مطالبی از قبیل

اختصاص می‌دهد. اختصاص بیش از ۳۰ صفحه در قواعد نحوی، آیا نشان از فایده و غرض معنوی بر آن نیست؟! حسن، عباس، النحو الوافی، دارالمعارف، چاپ سوم، مصر، ج ۲ ص ۵۶۴-۵۹۶.

۱۳۸ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، صفحه ۴۲۹

۱۳۹ دانشنامه جهان اسلام، <http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=4607>

۱۴۰ قسمت دوم مقاله، خلاهای علم معانی، نمونه ۲، که اقدام عملی علامه طباطبایی ره را در بکارگیری نظر فراموش شده عبدالقاهر و اثبات وقوع شفاعت در قرآن در مقابل شبهه وهابیت را می‌رساند.

۱۴۱ در قسمت دوم مقاله در خلاهای علم بیان در نقاط ضعف بلاغت موجود

۱۴۲ "وقال والده الشيخ تقی الدین فی کتاب الاقتصاص فی الفرق بین الحصر والاختصاص" سیوطی، جلال الدین محمد، الاتقان فی علوم القرآن، موقع أم الكتاب للأبحاث و الدراسات الإلكترونية، info@omelketab.net، نسخه‌ی الکترونیکی

معناشناسی ظرف^{۱۴۳}، توسیط^{۱۴۴}، مصدر مضاف^{۱۴۵} و غیره از این دست می باشند،^{۱۴۶} و در ادامه به چند نمونه اشاره می شود:

نمونه استفاده تفسیری از «توسیط»:

«وَأَسْتَقِيلُكَ عَثْرَاتِي، وَآتَنَصَّلُ^{۱۴۷} إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي قَدْ أَوْبَقْتَنِي^{۱۴۸} وَ أَحَاطَتْ بِي فَأَهْلَكْتَنِي، مِنْهَا فَرَرْتُ إِلَيْكَ - رَبِّ - تَائِبًا فُتِبَ عَلَيَّ^{۱۴۹}» درباره‌ی این که چرا کلمه‌ی "رب" در اثناء کلام ذکر شده است یکی از شارحین صحیفه‌ی سجادیه^{علیه السلام} می نویسد: «و الجمله استئناف... و توسیط النداء لإظهار مزید الضراعه و...»^{۱۵۰} این شارح توانا از چنین دلالتی که در توسیط النداء وجود دارد به صورت قاعده‌ای فراگیر در جای جای شرح گران‌سنگ خود بر صحیفه‌ی سجادیه (علیه السلام) بهره برده است.^{۱۵۱} پس جای خالی مبحثی مستقل در کتب بلاغی تحت عنوان "توسیط" خود نمایی می کند.

اکنون به برخی از نمونه‌های موفق در تولید مطالب بلاغی در ضمن کار تفسیری می پردازیم: در تفسیر کلام خداوند، علامه طباطبایی^(ه) از بهترین کسانی است که در تفسیر خود با رویکرد بلاغی آشنایی داشته و از آن استفاده متعدد نموده است. در اهل سنت نیز می توان به ابن آشور تونسی صاحب تفسیر التحریر و التنویر و زمخشری صاحب تفسیر کشاف اشاره کرد، در تفسیر کلام معصومین نیز کمال الدین ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه و کتاب فوق العاده ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین از سید علی خان کبیر مدنی از موفق ترین آثاری هستند که قواعد بلاغی نابی می تواند از آنها استخراج گردد.

۱۰. افق های جدید

این مورد تلاشی برای استفاده از کارهای جدید ذوق محورها (موجودگريزها) است. برخی از مباحثی که آنها مطرح نموده اند همچون استفاده از علم نشانه شناسی، مسائل هرمنوتیکی، نظریه اسلوبی، راههای جدیدی را باز کرده اند. اما نکته ای که باید در مورد این مباحث توجه نمود اینکه مبانی معرفت شناسی نسبی گرایانه در این مباحث زبانی اِشْراب شده است که باید جانب احتیاط را رعایت کرد و با تخصص ویژه به سراغ اینگونه نظریات رفت.

به طور خلاصه می دانیم سبک های بیانی متفاوتی، در تکلم وجود دارد عرف عمومی، علمی، ادبی، فضای خطابی، سبک حماسی، و ... سوال اینجاست که آیا بحث های بلاغی در سبک های مختلف، یکسان است؟

۱۴۳ در قسمت دوم مقاله، در خلاهای های بلاغت موجود گذشت.

۱۴۴ همان

۱۴۵ همان

۱۴۶ به عنوان نمونه، استاد عشایری در جزوه بلاغت کاربردی، از بیش از ۳۰ کتاب تفسیر به همراه نمونه هایی از هر کدام یاد نموده که نکات بلاغی در خود جای داده اند.

۱۴۷ تنصّل من ذنبه: خرج منه باعتذار أو توبه أو طلب عفو

۱۴۸ اوبق آی اهلک

۱۴۹ دعای ۵۱ صحیفه‌ی سجادیه (ع)

۱۵۰ کبیر مدنی، سید علیخان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۵۳

۱۵۱ ن.ک: ریاض السالکین ج ۴، ص ۴۸ و ج ۴ ص ۱۶۱ و ج ۴ ص ۲۰۹ و ج ۵ ص ۸۳ و ج ۵ ص ۲۴۲ و ج ۷ ص ۱۸۴ و ج ۷ ص ۱۸۹ و ج ۷ ص ۲۱۷ و ج ۷ ص ۲۸۲ و ج ۷ ص ۳۱۹ و ج ۷ ص ۳۵۳ !!

زبان قرآن چگونه است؟ زبان ائمه چطور؟ آیا غیر از قواعد مشترک فهم، قواعد خاص دارند؟ مثلاً در سبک علمی از طرح مشترک لفظی پرهیز می شود،^{۱۵۲} و بملائمته للخلو عن التکرار و الایجاز و التطویل ... و بالاحتراز عن کلّ ما یوجب الایهام و الغموض کالفاظ المشترکه.^{۱۵۳} اما در سبک هنری به دنبال تشبیه و کنایه و مجازها باید بود. "یدور هذا الوجه من طرق التعبير علی اساس العاطفه و الاهتمام بالشعور و الوجدان، فیخاطب الاحساس و الشعور، قبل ان یخاطب العقل، و لا یتستخدم المنطق الا فی نطاق ضیق، و لا یبسط الحقائق الموضوعیة الا فی القلیل النادر."^{۱۵۴} می بینیم سبک های مختلف، بستر و فضای بکارگیری قواعد خاصی از زبان را داراست. به همین صورت ممکن است تفاوت‌های احتمالی در قواعد فهم معنا وجود داشته باشد.

نتیجه گیری

۱. عمده خطوط کلی بلاغت مطلوب اعتماد به منابع بزرگان بلاغت با تاکید ویژه بر آثار دوران عبدالقاهر است. پیرایش آثار دوره بلاغت موجود و بازخوانی و پرورش آثار دوران عبدالقاهر و ماقبل وی با راهکارهای دهگانه باعث تقویت ذوق شده، آموزش پذیر نمودن ذوق را اثبات می نماید.
۲. با تولید بلاغت مطلوب، نقشه علوم زبانی بهتر فهمیده شده جایگاه علوم ادبی بالاخص صرف و نحو در تحلیل کلام بهتر مشخص می شود. بلاغت مطلوب با ذوق گرایی در بستر قاعده محوری، جایگاه و کارکردی فاخر در تحلیل عمق متن می یابد که سایر علوم ادبی متکفل آن نیستند.
۳. انتخاب های متکلم بلیغ با نگاهی معناشناسانه و زیباشناسانه رویکرد جدیدی را در میان دریچه های ورود به فهم متن باز می نماید. با الگوریتم تفکر بلاغی هم در تطبیقات و هم در قواعد می توان مرز این علم را برای تبیین هرچه بیشتر اعجاز گسترش داد.
۴. بلاغت مطلوب سعی در جمع قوت های نظریات رقیب خود و دوری از نقایصشان دارد با این روش هم به قاعده محوری مطلوب و هم به ذوق گرایی متعادل می توان رسید.
۵. بلاغت مطلوب که تنها بخشی از چهره آن در این مقاله به نمایش گذاشته شد هنوز در قدم های آغازین خود به سر می برد و شایسته است که علاقه مندان بهره گیری از لطایف متون بلیغ به تکمیل این قصیده نا تمام همت گمارند.

تقدیر و تشکر

در پایان از استاد عزیزمان جناب آقای عشایری^(زید عزه) صمیمانه، کمال تشکر را داریم. سعی ما بر این است که با آموزه های بلاغی ایشان، به جستجو و فهم لطائف دینمان اقدام نماییم. در نهایت این مقاله را که

۱۵۲ "فلاسلوب العلمی بناؤه علی المعارف العقلیه، و العنايه باستقصاء الافکار، و الغرض منه أداء الحقائق و قصد التعلیم و خدمه المعرفه و اناره العقول. و یمتاز هذا اللون من الاسلوب بالدقه و التحدید و السهوله و الوضوح فی العبارة." الشائب، احمد، أسلوب، مکتبه النهضه المصریه، الطبعة الرابعه، مصر، ۱۹۵۶م. صفحه ۵۹

۱۵۳ همان

۱۵۴ تشارلتن، فنون الادب، تقریب و شرح الدكتور نجیب محمود، طبعه الثانيه، صفحه ۵۸

حاصل ساعات خوش تلمذ در محضر ایشان و خوشه چینی از خرمن بی نفاذ آن بزرگوار است، خاضعانه به آن جناب تقدیم می نمایم.

برخی از آثار مهم بلاغی ایشان برای مطالعه بیشتر علاقه مندان معرفی می گردد:
کتب: بلاغت کاربردی ۱ (معانی)، بلاغت کاربردی ۲ (بیان و بدیع)، تحلیل ادبی نهج البلاغه و صحیفه سجادیه.
مقالات: معنانشناسی مصدر مضاف و کاربرد آن در المیزان، از متن تا بطن آیه ۲۴ یوسف، بایستگی دانش بدیع در تفسیر با نگاهی به المیزان.

ضمائم:

شکل ۱- روشهای تحلیل	صفحه ۲۱
شکل ۲- الگوریتم تفکر بلاغی، هنگام مواجهه با متن	صفحه ۲۳
جدول ۱- مراتب متکلمان	صفحه ۱۷
جدول ۲- تفاوتهای علم نحو و بلاغت	صفحه ۱۸
جدول ۳- توضیحات الگوریتم تفکر بلاغی	صفحه ۲۳

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن طاووس، علی بن موسی، **اللّهوف علی قتلی الطفوف**، نشر جهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۸ ش
ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ ق
الشائب، احمد، **الأسلوب**، مکتبه النهضه المصریه، الطبعة الرابعه، مصر، ۱۹۵۶ م
الهاشمی، السید احمد، **جواهر البلاغه**، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۳۸۸
آوسی سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۵ ق
تشارلتن، **فنون الادب**، تقریب و شرح الدكتور نجیب محمود، طبعه الثانيه، بی تا
تفتازانی، سعد الدین، **المطول**، دارالکوخ، چاپ اول، قم، ۱۳۸۷
تفتازانی، سعدالدین، **شرح المختصر**، انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳
حسینی و ملکی اصفهانی، سید قاسم و محمود، **القواعد النحویه**، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵
جرجانی، عبدالقاهر، **دلائل الإعجاز فی علم المعانی**، مطبعه المدنی، چاپ سوم، قاهره، ۱۴۱۳ ق
جرجانی، عبدالقاهر، **اسرار البلاغه**، دارالمدنی بجدّه، چاپ اول، قاهره، ۱۴۱۲ ق
جمعی از اساتید مدارس حوزه علمیه قم، **معنی الادیب (۱ و ۲)**، انتشارات ادبا، چاپ هفتم، قم، ۱۳۹۰
دهقانی فیروزآبادی، حامد، **رویکرد عقل‌گرایانه به دانش بلاغت؛ پی‌آمدها و بازتاب‌ها**، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، دوره دوم، شماره ۱، تهران، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

- رضایی و همکاران: استاد شیرافکن، محمدعلی، ترجمه قرآن، موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، قم، ۱۳۸۳
- زمخشری، محمود، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، دار الكتاب العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۷ق
- زرکشی، بدر الدین، **البرهان فی علوم القرآن**، دار إحياءالکتب العربیة، قاهره، الطبعة الأولى ۱۳۷۷ق
- سکاکی، ابویعقوب، **مفتاح العلوم**، دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۰۷ق
- سیبویه، ابی بشر عمرو، **الکتاب**، المكتبة الخانجي، الطبعة الثالثة، قاهره، ۱۴۰۸ق
- سیوطی، جلال الدین، **عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن**، منشورات شریف رضی، قم، بی تا
- شریف الرضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغة**، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، **إثبات الهداء بالنصوص والمعجزات**، ناشر اعلمی، چاپ اول، بیروت ۱۴۲۵ق
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق
- الصفدی، صلاح الدین، **الوافی بالوفیات**، دار النشر فرانز شتايز شتوتفارت، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۳۹۴ق
- ضیف، شوقی، **تاریخ و تطور علوم بلاغی**، سازمان سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳
- طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ق
- عشایری، محمد، **جزوه بلاغت کاربرد۱**، تحصیلات تکمیلی جامعہ الزهرا بخش غیر حضوری، قم، ۱۳۸۸
- عشایری، محمد، **بایستگی دانش بدیع در تفسیر؛ با نگاهی به تفسیر المیزان**، دو فصلنامه علمی پژوهشی قرآن شناخت، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰
- عشایری، محمد، **معناشناسی مصدر مضاف و کاربرد آن در «تفسیر المیزان»**، ماهنامه معرفت سال بیست و یکم - شماره ۱۷۳، اردیبهشت ۱۳۹۱
- عشایری، محمد، **بازخوانی یک تشبیه: از متن تا بطن آیه ۲۴ سوره یونس**، فصلنامه تخصصی تفسیر علوم قرآن و حدیث "حسنا"، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۸۹
- علامه طباطبایی، سید محمد حسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۳۷۴
- عبدالرحمن بنت الشاطی، عایشه، **اعجاز بیانی قرآن**، (مترجم حسین صابری)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهرانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲
- فاضلی، محمد، **دراسه و نقد فی مسائل بلاغیة هامه**، دانشگاه فردوسی مشهد و سازمان سمت، چاپ سوم، مشهد، ۱۳۸۸
- فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، **معانی القرآن**، دارالمصریه للتألیف و الترجمة، چاپ اول، مصر، بی تا،
- قمی، شیخ عباس، **الکنی و الالقاب**، دفتر انتشارات جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۷
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافی** (۸جلدی)، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق
- کبیر مدنی، سید علیخان بن احمد، **ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین**، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم ۱۴۰۹ق
- کراجکی، محمد بن علی، **کنز الفوائد**، ۲جلد، دارالذخائر، چاپ اول، قم، ۱۴۱۰ق
- مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق

محمد بن علی، معانی الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۰۳ق
مطلوب، أحمد، منهج السكاکی فی البلاغۃ، مجله المجمع العلمی العراقی، المجلد العاشر، ۱۳۸۲ق
مطلوب، الدكتور احمد، مصطلحات بلاغیه، الطبعة الاولى، ۱۳۹۲ق
مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق
مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، ناشر دار القرآن الکریم، قم، ۱۳۷۳
موسوی همدانی سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم،
چاپ پنجم، قم، ۱۳۷۴

منابع اینترنتی:

دانشنامه جهان اسلام <http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=4607>

منابع الکترونیکی:

سیوطی، جلال الدین محمد، الاتقان فی علوم القرآن، موقع أم الكتاب للأبحاث و الدراسات الإلکترونیة،
info@omelketab.net